

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معارفی از نماز

محمود یزدانی

نام کتاب: معارفی از نماز
نویسنده: محمود یزدانی
ناشر: ستاد اقامه نماز
نوبت چاپ: تابستان 1376
چاپ و صحافی:
قیمت:

فهرست

بخش اول:

بعضی اسرار نماز

صلوة

وضو

تیمم

قبله

اذان و اقامه

نیت

تکبیرة الاحرام

استعاذه

بسم الله

الرحمن الرحيم

ركوع

سجده

قنوت

تشهد

تسبیحات اربعه

استغفار

سلام

بعضی آداب و اذکار نماز

لباس نمازگزار

وضو

اذان و اقامه

قبله

تکبیرة الاحرام

قیام

ركوع

سجده

قنوت

دعاهای مستحب

تعقیبات نماز

کتابنامه

دیباچه

به لحاظ اهمیت فریضه الهی نماز، کتبی که در این باره نوشته شده، بسیار است. و در هر کدام اسراری و رموزی نهفته، به ویژه در کتب حضرت امام خمینی «ره» که برای درک و فهم آن توفیق الهی و روحی عظیم (چون روح خود آن مرحوم) لازم است.

چند برگی که پیش رو دارید، مطالبی گزینش شده که درك آن آسان تر است، و گر نه شایسته نیست این کتب خلاصه شود، و مگر می شود برای مثال «آداب الصلوة» حضرت امام خمینی «ره» را که 380 صفحه است خلاصه نمود، که مطالب گهربار آن چون حلقه های زنجیر به هم متصل است. سعی شده است چون زنبور عسل از هر گل شهدی بسیار ناچیز - ولی ارزشمند و گوارا - چشیده شود. و طبعاً دارای نواقص بسیار است. بیش از هر چیز باید به سراغ کتب و منابع اصلی رفت و مطالب را از قلم توانای آن بزرگواران بدون تحریف دریافت کرد. به هر حال انگیزه های بود که هدیه ای - از نظر معنوی بسیار ارزشمند - به دوستانی تقدیم کنم که خود را همیشه مدیون مهر آنان میدانم. و علوّ درجات را برای شهدا و برادر شهیدم «عباس یزدانی» درخواست کنم. تقدیم به دوست خوب و نازنینم.....

محمود یزدانی
بهار 76

معارفی از نماز
بخش اول / بعضی اسرار نماز

« الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ، فَمَا فَقَدَ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ وَجِدَ فِي الرَّبُّوبِيَّةِ وَ مَا خُفِيَ مِنَ الرَّبُّوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ » (1)
« بندگی گوهر تابناکی است که سر منزلش حریم کبریایی است، پس هر چه از بندگی به دست نیامده باشد در ربوبیت یافت می شود و هر چه از ربوبیت پوشیده باشد در بندگی حاصل می گردد. »
حضرت صادق آل محمد علیه السلام
p صلوة i

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم
طایر قدسم و از دام جهان برخیزم
به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی
از سر خواجگی و کون و مکان برخیزم
یارب از ابر هدایت برسان بارانی
پیشتر زانکه چو گردی ز میان برخیزم
روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده
تا چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم
« حافظ »

0 0 0

« الهی همه گویند خدا کو، حسن گوید جز خدا کو؟ » (2)
« آنچه من با قلم قاصر و معرفت ناچیز خود می گویم آن است که مردم ما و جامعه ما و بخصوص جوانان ما که اکنون بار امانت سنگینی را بر دوش گرفته اند باید نماز را منبع قدرتی لایزال بدانند و در برابر جبهه فساد و بی عدالتی و کجروی که امروز بشریت را تهدید می کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. »
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای »

قیل از پرداختن به مطالب و اسرار نماز لازم است و اثره صلاة تفسیر شود
اگر به ریشه و هم خانواده های این واژه رجوع کنیم شاید بتوان یکی از مطالب زیر را از آن نتیجه گرفت:

۱- تصلیه : چوب های کجی که در مقابل آتش گرفته و با حرارت دادن آن را راست می‌کنند(3) شاید بتوان از این تعبیر این مضمون را برداشت که به واسطه نماز کج رفتاری های نفس سرکش را آرام و راست کنیم.

و مؤید این برداشت را می‌توان این آیه شریفه دانست که می‌فرماید:
« وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ »
نماز را بر پادار، زیرا نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و یاد خدا بسیار بزرگتر است. (عنکبوت / 5)

۲- تصلیه : (از باب تفعلیل) به معنای سلب حرارت(4) آتش قهر و دوزخ الهی را توسط نماز از خود دور کردن.

۳- مشتق از وصل : ائمه هداه مهدیین کسانی هستند که در مقام قرب و وصال حضرت حق به جایی رسیده‌اند که برای احدی از مخلوقین امکان وصول به آن مقام نیست و دست آمال دیگران از دامان آن حضرت کوتاه است... و نتیجه این قرب و وصال است که اطاعت آنان اطاعت از حضرت حق و معصیت ایشان معصیت او و دوستی آنان دوستی با حق متعال و دشمنی با آنان دشمنی با حضرت ذوالجلال است... و یا آنکه مقصود آن باشد که ائمه دین وسیله وصول سالکین به بساط قرب‌اند و کسی را نرسد که بدون تمسک به ولایت آن بزرگواران پای در حرم قرب حضرت حق بگذارد(5)

۴- مشتق از «تصلیه» به معنای پیروی و دنباله روی است(6) و چون ائمه هدی «علیها السلام» متابعت از حق تعالی کرده‌اند پیروی از آنان بر ما فرض است.
۵- مشتق از «صله» به معنای عطیه که ایشانند (معصومین علیهما السلام) عطای بزرگ خدای سبحان قال الله تعالی : «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»(7)
عن الكاظم علیه السلام : «الْتِمَّةُ الظَّاهِرَةُ لِلْإِمَامِ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنَةُ لِلْإِمَامِ الْغَائِبِ»
در روایات متعددی در ذیل آیه شریفه «وَلْتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فرموده‌اند که مقصود از نعیم، نعمت ولایت است(8).

مولی امیر المؤمنین علیه السلام : «أَنَا صَلَوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِيَامُهُمْ»
حضرت صادق علیه السلام در مکاتباتش برای مفضل در بصائر الدرجات فرمود:
« نَحْنُ الصَّلَاةُ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ » و مؤید این معناست آنچه که در تفسیر آیه شریفه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» فرموده‌اند که مراد از صبر رسول خداصلی الله علیه وآله و از صلوة، امیر المؤمنین است(9).
۶- صلوة به معنای زیارت(10) که یقیناً تعبیر به زیارت و دیدار حق تعالی است.
و طبعاً برای زیارت حق تعالی باید تزکیه شد و آماده، چنانچه برای دیدار بزرگواری خود را آماده می‌کنیم و بهترین آرایش نام خداوند تبارک و تعالی است که بزرگترین عامل برای تزکیه است:

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى »(11)
مسلماً رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند. (اعلی / 14 و 15)

۷- صلوة به معنای رحمت(12) اگر این مضمون را صحیح بدانیم خود لطفی است بس عظیم.
۸- بر گرفته از «مصلی» و «وصله» به معنای پیوستن(13)
پیوستن به اصل خود
۹- صلوة : استغفار : درخواست و طلب غفران الهی
۱۰- صلوة : دعا
۱۱- مشتق از صلا: به معنای آتش اگر این تعبیر درست باشد چه لذتی بالاتر از سوختن در آتش عشق الهی؟

من از آن دم که وضو ساختم از چشمه عشق
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
حافظ «

000

« الهی آمدم ردم مکن، آتشینم کرده‌ای سردم مکن» (14)

« ذکر حضور دائمی فقط به برکت نماز حاصل می‌شود».
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای «

۱- شستن صورت، یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت (چشم و گوش و زبان) انجام داده‌ام، آنرا شستشو می‌کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم و با پیشانی پاک سر بر خاک سپارم.
خدایا از گناه دست شستم و گناهایی را که با دستم مرتکب شده‌ام، دستم را تطهیر می‌کنم.
مسح سر در وضو یعنی خدایا از هر خیال باطل و هوس خام که در سرم پرورانده‌ام، سرم را تطهیر می‌کنم و آن خیال‌های باطل را از سر به دور می‌اندازم.
مسح پا یعنی خدایا از جای بد رفتن پا می‌کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده‌ام تطهیر می‌کنم.
اگر کسی نام مبارک حق تعالی را بر زبان بیاورد. باید دهان را تطهیر کند. این گوشه‌ای از اسرار وضو گرفتن است. (15)

۲- مرحوم ابن بابویه (شیخ صدوق) نیز از امام هشتم نقل فرمود که امام رضا سلام‌الله علیه به یکی از شاگردانش به نام محمد بن سنان مرقوم فرمودند: سر وضو گرفتن و غسل و مسح این است که با اعضای پاک متوجه خداوند سبحان گردد. (16)

« ۳- وَعَنْ فَهْرِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَاتَقُمْ إِلَيْهَا مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مَسْتَعَجِلًا وَلَا مُتَلَاهِيًا وَلَا كُنْ تَأْتِيهَا عَلَى السُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَالرُّؤُوفَةِ وَعَلَيْكَ بِالخُشُوعِ وَالْخُضُوعِ مُتَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُتَحَاشِعًا عَلَيْكَ الْخَشْيَةَ وَسِيَمَاءَ الْخَوْفِ رَاجِعًا خَائِفًا بِالطَّمَأْنِينَةِ عَلَى الْوَجَلِّ وَالْحَدَرِ فَقِيتَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْعَبْدِ الْأَبْقِ الْمُدْنِبِ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَاهُ فَصِيفٌ قَدَمَيْكَ وَأَنْصَبُ نَفْسَكَ وَلَا تَلْتَفِتْ يَمِينًا وَشِمَالًا وَتَحَسَّبْ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

امام رضا علیه السلام : و همانا واجب شد بر روی و دو دست و سر و دو پا، زیرا که بنده وقتی که ایستاد در حضور حضرت جبار، همانا منکشف (آشکار) می‌شود از جوارح او و ظاهر می‌گردد آنچه که وضو در آن واجب شود، زیرا که:

- با رویش سجده کند و خضوع نماید.
- با دو دستش سؤال و رغبت (میل) و رهبت (خوف و ترس) نماید و منقطع به حق شود.
- با سرش استقبال کند حق را در رکوع و سجودش.
- و با پاهایش بایستد و بنشیند. (17)

۴- قلب خود را هم هنگامیکه اعضایت را با آب پاک می‌کنی با تقوی و یقین پاک کن. (18)

۵- در وضو امر به شستن صورت شده است، چون رمز توجه قلبی و روی دل را به خدا کردن است و از طرفی چون بیشتر حواس ظاهری در صورت است و بزرگترین اسبابی که آدمی را بر مطالب دنیا وا می‌دارد همان حواس ظاهری است، از این جهت امر شده است که صورت شسته شود.
سپس به شستن دستها امر شده است چون بیشتر احوال دنیای پست و مشتتهیات (میل و شهوت) طبیعی را دستها مباشرت می‌کنند.

به مسح نمودن سر دستور فرموده‌اند، زیرا مرکز قوه خیال است و ... حواس ظاهری از آن الهام (دستور) می‌گیرد.

امر شده است که هر دو پای را مسح کند، چون به وسیله دو پا به دنیال خواسته‌های خود می‌رود. (19)
۶- شستن صورت : رمزی است از تحصیل (بدست آوردن) آبرو در پیشگاه احدیت و قصور و تقصیرات خود را به یاد آورد و آن همه شرمساری و رو سیاهی که ببار آورده، اگر خدای ناکرده با این حال از این عالم منتقل شود و فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید، جز سرافکندگی در محضر ربوبی و اولیای عظامش حاصلی نخواهد داشت.
و نیز شستن دستها، دست شستن از خلیق است و کار را به حق سپردن و آمادگی از برای آنکه دست در دامن محبوب زند.

در مسح سر (خطئیه) حضرت آدم و میل به شجره منهیه منع شده (و دست ذلت و افتقار فقر) بر سر گذاشتن وی را متذکر شود.

در مسح پا تطهیر کند آن را از رفتار کبرآمیز و غرور انگیز - قال تعالی : «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (20) با قدم عبودیت مشی کند تا حضرت رحمن منشور بندگی او را امضا کند. (21)

« ۷- وضو دست و رو شستن از ماسوی است» (22) «إِنَّمَا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (23) ۸- شستن صورت : شاید گویای این باشد که منظر ما وجه خداست، پس روی خود را می‌شوئیم که شایسته خاکبوس درگاهش شویم.

وجه خدا اگر شودت منظر نظر
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

« حافظ »

و از حضرتش می‌خواهیم که صورتمان را به عبادت و بندگی و سیرتمان را به محبت و قلبمان را به عرفان و شناخت و روحمان را به زیارت خویش نورانی کند.

اللَّهُمَّ نُورَ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (24)

شستن دست شاید کنایه از : دست شستن از جان است برای لقاء و دیدار

مسح سر و پا: شاید این است که الهی برای دیدارت سر از پا نمی‌شناسیم یا این که : خدایا سر تا پام را ز شوق خود لبریز کن و سرشار از محبت و عشق به خود فرما:

از پای تا سرت همه نور خدا شود

در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

« حافظ »

۹- شاید سر وضو این باشد که الهی ما را سر تا به پای غریق بحر عشق خویش بنما، که اگر توفیق وضو را نداشته باشیم، به هفت دریا هم اگر خود را تر کنیم شایسته درگاهش نشویم.

يك دم غریق بحر خدا شو گمان مبر

کز آب هفت بحر به يك موی تر شوی

« حافظ »

p تیمم i

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

« حافظ »

0 0 0

« الهی اگر درویشم ولی دارا تر از من کیست که ترا دارم» (25)

« درخشش معنویت و صفای ذکر الهی همه آفاق جامعه را روشن و مصفا کند و تن‌ها و جانها با هم به نماز بشتابند و در پناه آن طمأنینه و استحکام یابند».

« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- حکم تیمم در قرآن کریم در سوره مائده آیه بدین صورت آمده است:

« فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ بِعَمَلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

و اگر آبی نیافتید تا غسل کنید و یا وضو بگیرید با خاک پاک تیمم کنید، دست به خاک زده به صورت و پشت دستها بکشید، خدا نمی‌خواهد شما دچار مشقت شوید ولیکن می‌خواهد پاکتان کند و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد که شکر به جای آرید.

۲- تیمم : به معنای قصد کردن و کلمه «صعید» به معنای رویه و پوسته زمین است و توصیف صعید به این که صعید طیب باشد. (26)

..... آن چه که در نماز شرط شده علاوه بر پاکی ظاهر بدن، همین طهارت معنوی است. (27)

۳- خاک پست‌ترین اشیاء روی زمین است و کمال خضوع و ذلت و مسکنت را برای معبود دارد. مسح می‌شود پیشانی بر خاک، برای آن که داغ ذلت و عبودیت و افتقار بر پیشانی زده شود و اشرف مواضع بدن به علامت خضوع و مسکنت موسوم (داغ شده) گردد و این عمل رمز آن باشد که: ناصیه (پیشانی) خلق جمله به دست قدرت اوست.

مسح می‌کند هر دو دستها را از زندین (استخوان ساعد) به جهت آنکه دست ظهور قدرت تامه است و در پیشگاه خدای تعالی بزرگترین مظهر قوت و قدرت و شوکت را دلیل می‌سازد. (28)

۴- می‌خواهد شما را پاک کند، معلوم می‌شود انسان از این که خاک را در تیمم به صورتش می‌مالد پاک می‌شود، از چه چیزی پاک می‌شود؟ غرور و منیت و انانیت (خودخواهی) را از انسان می‌گیرد و انسان را تطهیر می‌کند. (29)

۵- برای این است که تفکر کنی در ذات خود و معرفت پیدا کنی که کی تو را ایجاد فرموده و از چه آفریده و برای چه ایجاد کرده، پس خاضع او شوی و تکبر را از سر بگذاری، زیرا که خاک اصل در ذلت و مسکنت است. (30)

۶- تیمم رویت او (حق تعالی) است در ائینه اشیاء «ما رأیتُ شیئاً إلاَّ و رأیتُ اللهَ معه أوفیه» چیزی را ندیدم مگر آن که با آن یا در آن یاد خدا را دیدم.»

(علم الیقین ج 1 ص 49)

« داخل فی‌الاشیاء لا کدخول شیئی فی شیئی» در درون اشیاء است نه مانند اینکه چیزی داخل چیزی باشد. (31) (توحید صدوق/306)

۷- سالک الی الله باید تطهیر با آب رحمت را صورت استفاده از رحمت نازله الهیه بداند و تا استفاده از رحمت برای او میسر است قیام به امر نماید و چون دستش از آن به واسطه قصور ذاتی یا تقصیر کوتاه شد و فاقد آب رحمت شد، چاره ندارد، جز توجه به ذل و مسکنت و فقر و فاقه خود.

و چون ذلت عبودیت خود را نصب‌العین نمود و متوجه به اضطرار و فقر و امکان ذاتی خود شد و از تعزز و غرور و خودخواهی بیرون آمد، بابتی از رحمت به روی او گشاده گردد و ارض طبیعت مبدل به ارض بیضاء (گرامت) رحمت گردد و تراب، «احدالطهورین» گردد و مورد ترحم و تلاف حق گردد و هر چه این نظر، یعنی نظر به ذلت خود، در انسان قوت گیرد، مورد رحمت بیشتر گردد و اگر بخواد به قدم اعتماد به خود و عمل خود این راه را طی کند هلاک شود، چه که ممکن است از او دستگیری نشود، چون طفلی که تا خود به جسارت راه رود و به قدم خود مغرور شود و به قوت خود اعتماد کند، مورد عنایت پدر نشود و او را به خود واگذار کند و چون اضطرار و عجز خود را به پیشگاه پدر مهربان عرضه دارد و از اعتماد به خود و قوت خود یکسره خارج شود، مورد عنایت پدر گردد و او را دستگیری کند، بلکه او را در آغوش کشد و با قدم خود او را راه برد. پس بهتر آن است که سالک الی الله پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود و فنا و اضطرار خود را همیشه در نظر گیرد تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذب ربوبیت یک شبه طی نماید و لسان باطن و حالش در محضر قدس ربوبیت با عجز و نیاز عرض کند : «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْثِفُ السَّوْءَ» (32)

۸- شاید این باشد که با تیمم هر چه را که رنگ تعلق می‌پذیرد یک سو می‌نهم حتی خود را، صورت و دستان را خاک مال کرده‌ایم که لایق خاک درگاه تو گردیم و سر بر استان تو سائیم.

سر ارادت ما و استان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

« حافظ »

و حلاوت وصال را آن زمان خواهیم چشید که خاک درگاه اهل هنر شویم.

گر در سرت هوای وصال است حافظا

باید که خاک درگاه اهل هنر شوی

« حافظ »

در نماز خم ابروی تو در یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
« حافظ »

0 0 0

« الهی : تن به سوی کعبه داشتن چه سود، آنکه را دل به سوی خداوند کعبه ندارد» (33)

« انسان همیشه به نماز، محتاج است، و در عرصه‌های خطر، محتاج‌تر». «
رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

[۱- اسلام می‌گوید هنگام نماز] همه رو به يك نقطه بایستند، با اینکه خود اسلام تصریح می‌کند که از نظر واقعیت عبادت رو به هر طرف بایستید فرق نمی‌کند. «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (34) از نظر واقعیت عبادت، ما رو به مشرق یا مغرب، شمال یا جنوب، رو به هر طرف که بایستیم، فرق نمی‌کند، یعنی اینطور نیست که اگر رو به کعبه بایستیم با خدا مواجه هستیم ولی اگر رو به کعبه نبایستیم و به طرف دیگر بایستیم با خدا مواجه نیستیم، ولی در عین حال، اسلام به خاطر يك مصلحت تربیتی اجتماعی که با روح عبادت ارتباط ندارد، یعنی روح عبادت متوقف به آن نیست چنین استفاده تربیتی از آن می‌کند، می‌گوید به جای اینکه نمازی که می‌خوانی به هر طرف که می‌خواهی باشد، همه مردم به يك نقطه معین بایستند تا افراد بفهمند که باید يك جهت باشند. (35)

۲- قبله به معنای اقبال کردن است به چیزی، اما به طوریکه به آن و رو به او آوردن با گسستن از غیر باشد.....
عرب برای هیأت، جلسه (با کسره) در نظر می‌گیرد که طرز نشستن مخصوص و جلوس مخصوصی است از قبیل نشستن صیاد در انتظار صید یا شکارچی در هنگام تیر انداختن به شکار حضور ذهن و هشیاری هم در قبله بر آن علاوه شده است تا مگر گویی برای ملتفت شدن به خبری یا پیامی یا سخنی یا رمزی است..... (36)
ای قوم دمی غافل از آن شاه نباشید
شاید که نگاهی کند آگاه نباشید.

۳- فقیه اسلام «شهادت ثانی نورالله مضجعه» فرماید : استقبال عبارت از آن است که ظاهر روی خود را از هر سو به سوی خانه خدا برگردانی، آیا پنداری که روی دل را از سایر چیزها به سوی امر خدای تعالی برگرداندن از تو خواسته نشده است؟ (37)

۴- استقبال قبله و معنی وی آن است که روی ظاهر از همه جهتها برگرداند و به يك جهت شود و سر وی آن است که روی دل از هر چه اندر دو عالم است برگرداند و به حق تعالی مشغول گرداند تا يك صفت شود و چنانکه قبله ظاهر یکی است قبله دل هم یکی است و آن : حق سبحانه و تعالی، است.
و به حقیقت بدان که چنانکه روی ظاهر از قبله گردانیدن صورت نماز را باطل می‌کند، روی دل از حق تعالی گردانیدن و اندیشه‌های دیگر بردن حقیقت روح نماز را باطل می‌کند، بلکه اولیتر دل است. (38)

۵- در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس
هنگام توجه به حق و استقبال قبله از دنیا و آنچه در اوست باید
مأیوس گردیم و از خلق و شئون آنها طمع خود را ببریم. (39)
۶- ظاهر استقبال متقوم از دو امر است:

یکی مقدمی و آن صرف وجه ظاهر است از جمیع جهات متشنته

دیگر نفسی و آن استقبال به وجه است، به کعبه که ام‌القری و مرکز بسط ارض است.

برای سالک الی‌الله که از ظاهر به باطن سیر می‌کند و از علن به سرّ ترقی می‌نماید، باید این توجه صوری را به مرکز برکات ارضیه و ترک جهات متشنته متفرقه را وسیله حالات قلبیه قرار دهد و به صورت بی معنی قناعت نکند و دل را که مرکز توجه حضرت حق است از جهات متشنته متفرقه که بت های حقیقی است منصرف کرده،

متوجه قبله حقیقت که اصل اصول برکات سماوات و ارض است، نماید و راه و رسم غیر و غیریت را از بین بردارد تا به سرّ «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدَّيِّ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» تا اندازه‌ای برسد و از تجلیات و بوارق عالم غیب آسمانی در قلبش نمونه‌ای حاصل آید و جهات متشکته و کثرات متفرقه با بارقه الهیه سوخته شود و حق تعالی از او دستگیری فرماید و از باطن قلب، بت های اصغر و اعظم به دست ولایت مآبی ریخته شود. (40)

p اذان و اقامه

بیخودی می‌گفت در پیش خدای
ای خدا آخر دری بر من گشای
« رابعه» آنجا مگر بنشسته بود
گفت ای غافل کی این در بسته بود؟(41)

o o o

« الهی در بسته نیست، ما دست و پا بسته‌ایم»(42)
« اقامه نماز این نیست که صالحان، خود نماز بگذارند، این چیزی نیست که بر تشکیل حکومت الهی متوقف باشد، بلکه باید این ستون در جامعه به پا داشته شود و همه کس با رازها و اشاره‌های آن آشنا و از برکات آن برخوردار شوند».
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- اذان : اعلام، آگاه نمودن اقامه : بر پای ساختن(43)
۲- باطن اذان عبارت است از اعلام مژده فرا رسیدن وقت تجلیات الهی و حضور خاصان در محضر حق، تا از مشاهده جمال و جلال حضرتش، ذوات، تطهیر شود.(44)
۳- اقامه عبارت است از قیام در مقام تجلی ربوبی و شهود.(45)
۴- اذان دعوت برای ملاقات است.(46)
به گوش جان و دل باید بشنویم این دعوت را که میباید خداوند ناکرده مشمول این آیه شریفه واقع شویم که:
« وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»
آنها هنگامی که (اذان می‌گویند و مردم را) به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این به خاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی‌کنند.

(مانده/58)

۵- اذان : اعلام کردن، آگاهی دادن، بانگ نماز(47)
۶- اذان پیش اهل معرفت، اعلام قوای ملک و ملکوت در انسان کبیر و صغیر است برای مهیا شدن از برای حضور درگاه حق تعالی و اقامه، حاضر نمودن آنها و به پا داشتن آنان است در محضر قدس کبریا، جلّ و علا.(48)

۷- چون بانگ مؤذن بشنوی، یاد هول ندای قیامت را در دل حاضر کن و با باطن و ظاهر برای اجابت و شتافتن آماده شو، که شتابندگان این ندا را در روز «عرض اکبر» به لطف خواهند خواند، پس این ندا را بر دل خود عرضه کن.(49)

۸- تلاوت کتاب به معنای خواندن قرآن است که خدای سبحان آن را ستوده و اقامه نماز به معنای ادامه برآوردن آن و محافظت از ترك نشدن آن است.(50)

۹- اذان و اقامه، اذن دخول است برای ورود به بارگاه قدس ربوبی، پس باید برائت بجوئیم از غیر حضرت حق تا بتوانیم دعوتش را لبیک گوئیم.

و چه لذتی بالاتر از این که حق تعالی دعوت کند و خطاب فرماید اگر به گوش دل بشنویم این دعوت را و جان برایش نیفشانیم و همچون قلم این راه را به سر طی نکنیم حقّ دعوت حق تعالی را ادا نکردیم.

خوش آن که کشتگان غمش را ندا کنند

تا وعده‌های اهل وفا را وفا کنند

آن دم که دوست گوید ای کشتگان من
از لذت خطاب ندانم چها کنند
« فیض کاشانی »

و کمترین تحفه در هوای صحبت دوست سر فشاندن است و ندامت از عمری که بی حکایتش طی گردد و گاه
اذان و اقامه و صحبت یار همه عالم بلکه هر دو عالم را هیچ بدانیم.
ما گدایان خیل سلطانیم
شهر بند هوای جانانیم
بنده را نام خویشان نبود
هر چه ما را لقب دهند آنیم
گر برانند و گر ببخشایند
ره به جای دگر نمی دانیم...
چون دل آرام می‌زند شمشیر
سر ببازیم و رخ نگردانیم
دوستان در هوای صحبت یار
زر فشانند و ما سر افشانیم
تنگ چشمان نظر به میوه کنند
ما تماشاکنان بستانیم
هر چه گفتیم جز حکایت دوست
در همه عمر از آن پشیمانیم
سعدیا بی وجود صحبت یار
همه عالم به هیچ نستانیم
ترک جان عزیز بتوان گفت
ترک یار عزیز نتوانیم
« سعدی »

۱۰- آغاز و پایان آن (اذان و اقامه) نام خداست و این اشاره به آن است که خدا جلّ جلاله اولّ و آخر و ظاهر و باطن است. هنگام شنیدن تکبیر دل خود را آماده تعظیم او ساز...
۱۱- حیّ در حیّ علی الصلوة به معنی آقیل، به معنی : توجه نما به سوی فعلی که وسیله خیرات و متضمن رفع درجات و متکفل نجات اخروی است. (51)
۱۲- امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در تفسیر «قد قامت الصلوة» می‌فرماید : یعنی وقت زیارت و دیدار رسید. (52)

چون لااله الا الله را بشنوی هر معبودی غیر از خدا را از خاطر خود بزدای و نابود انگار.
چون نام پیغمبر اکرم (ص) بشنوی به ادب و با اخلاص به رسالت او شهادت ده.
هنگام گفتن «حی علی الصلوة»، «حی علی الفلاح» و «حی علی خیر العمل»، نفس خود را بر انگیز و در دل خود به یاد آر که نماز باعث رستگاری و بهترین اعمال است. (53)
۱۳- این که فصول اذان هر يك دوبار گفته می‌شود به خاطر آن است که در گوش های مستمعین تأکید گردد، اگر یکی از آنان سهو نمود و اولی را نشنید، بار دوم بشنود.....
این که تکبیر در آغاز اذان چهار بار گفته می‌شود به خاطر آن است که اذان يك باره و غفلتاً گفته می‌شود و مقدمه‌ای ندارد که مستمع را متوجه کند.
..... این که هر يك از دو شهادت دو بار گفته می‌شود برای آن است که مثل سایر حقوق باشد که دو شاهد نیاز دارد.

..... این که به جای تهلیل «لااله الا الله» «سبحان الله» و «الحمد لله» گفته نشد. با این که پایان این دو نیز نام خداست زیرا «لااله الا الله» متضمن اقرار به وحدانیت (خداوند و نفی شریک از اوست. (54)
۱۴- چون تکبیر گفتمی کوچک شمار در محضر کبریای آن ذات مقدس، از عرش تا فرش را، زیرا که خداوند تبارک و تعالی اگر بنده‌ای را ببیند که تکبیر گوید، ولی در عملش علتی است از حقیقت تکبیر یعنی آن چه به زبان آورده، قلب موافقت نکند، فرماید : ای دروغگو با من خدعه می‌کنی؟! (55)

۱۵- با گفتن چهار تکبیر همه موجودات عالم حسّ و عقل و معقول و ملك و ملكوت را در جنب کبریای حق ذلیل و ناچیز شمارد. (56)

۱۶- این کلمه «لااله الاالله» کلمه توحید است و معنایش اثبات الوهیت و انفرادیت برای ذات اقدس حق و نفی آن از غیر اوست به خود و رفتار و کردار خود بنگر و ببین آیا رفتار و کردار تو با این اصل سازگار است؟ کلمه «لااله الاالله» کلمه‌ای بس بزرگ است که جز عارفان به خدا و اولیای خدا کسی را یارای آن - به معنای واقعی آن - نیست. (57)

۱۷- حضرت مولانا در تفسیر «لااله الاالله» چه زیبا فرموده است که:
غیر معشوق ار تماشایی بود
عشق نبود هرزه سودایی بود
عشق آن شعله است کاو چون بر فروخت
هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
تیغ لا در قتل غیر حق براند
در نگر زان پس که بعد لا چه ماند
ماند الاالله و باقی جمله رفت
شادباش ای عشق شرکت سوز زفت
خود هم او بود آخرین و اولین
شرك جز از دیده احول مبین
ای عجب حسنی بود جز عکس آن
نیست تن را جنبشی از غیر جان
آن تنی را که بود در جان خلل
خوش نباشد گر بگیری در عسل
این کسی داند که روزی زنده بود
از کف این جان جامی ربود
و آنکه چشم او ندیده است آن رخان
پیش او جان است این تف دخان (58)
« حضرت مولانا »

p نیت i

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و ار هر دو جهان آزادم
طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق؟
که درین دامگه حادیه چون افتادم
من ملك بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد درین دیر خراب آبادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
« حافظ »

o o o

« الهی خوشا آنانکه فقط با تو دل خوش کرده‌اند » (59)

« نماز رکن اصلی دین است و باید اصلی‌ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد. »
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

- ۱- نیت، حقیقت آن قصد انجام فعل یعنی نماز در امتثال امر خدا و جستن قرب او و امید ثواب و بیم عقاب است پس باید در خلوص آن بکوشی که به غرض دنیوی آلوده و فاسد نشود. (60)
- ۲- نیت عبارت است از خالص ساختن قصد در سیر و حرکت جمیع اعمال از برای خدای تعالی و قطع طمع از اغراض دنیویّه بلکه آخرویّه، بلکه از جمیع آنچه به خود راجع شود. (61)
- ۳- پیش عام عزم برای اطاعت است طمعاً یا خوفاً (يَذْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً) سجده/16
w و در نزد اهل معرفت عزم بر اطاعت است هیبتاً و تعظیماً.
w در نزد اهل جذبّه و محبت عزم بر اطاعت شوقاً و حباً : قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) : «أفضلُ الناس من عَشِقَ العِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ». برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد. آن را در آغوش کشد و به دل دوست بدارد. اصول کافی/ج 3/131
- w و در نزد اولیا علیهم السلام عزم بر اطاعت تبعاً و غیراً، بعد از مشاهده جمال محبوب استقلالاً و ذاتاً و فنای در جناب ربوبیت ذاتاً و صفتاً و فعلاً و این که جناب صادق فرمود : «من عبادت حق می‌کنم حُباً له» شاید مقامات معمولی آن سرور باشد.
- چنانچه از حضرت رسول اکرم (ص) حدیث است که فرمود : «لی مع الله حالة لا یسَعُها ملکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبیُّ مُرْسَلٌ». مرا با خدا حالتی است که نه هیچ فرشته مقربّی و نه پیامبر فرستاده شده‌ای گنجایش آن را ندارد. اربعین مجلسی/177
- و نقل عن الصادق علیه السلام : «أَنَّ كَانَتْ ذَاتَ یَوْمٍ فِی الصَّلَاةِ فَخَرَّ مَغْشِياً عَلَیْهِ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ. قَالَ : «مَا زِلْتُ أَكْرَرُهَا حَتَّى سَمِعْتُ مِنْ قَائِلِهَا». از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که روزی در نماز بود، بیفتاد و از هوش رفت از او سبب پرسیدند فرمود پیوسته آن (آیه) را تکرار کردم تا آن که آنرا از گوینده‌اش شنیدم. محجة البیضاء/ج 1/352
- بباید دانست که نیت از اهم وظایف قلبیه است که صورت کمالیه عبادت به آن است و نسبت آن به صورت اعمال، نسبت باطن به ظاهر و روح به بدن و قلب به قالب است. (62)
- ۴- و خلاصه کلام در باب نیت این که آن صورت واحدی برای عمل واحدی است که حقایق مختلف در آن شریک نباشد جز با آگاهی از مقصود تمیز داده نمی‌شود. (63)
- ۵- نیت آن قدر اهمّیت دارد که اگر خود عمل را و نیتی را که توام با عمل است اندازه گیری کنند، ... نیت بر پیکر عمل رجحان دارد. (64)

p تكبيرة الاحرام i

من مات قد و قامت موزون توام
مفتون جمال روی بی چون توام
حاشا که بگویمت تو لیلائی منی
اما من دل‌باخته مجنون توام (65)
« استاد حسن زاده آملی »

o o o

« الهی حرم بر نامحرم حرام است، محرم چرا محروم باشد؟ » (66)
« بر پا داشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه حکومت صالحان است. »
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- اصل کلمه «الله» «الاله» بوده که همزه دومی در اثر کثرت استعمال حذف شده و به صورت الله در آمده است به معنای پرستش. (67)

۲- از ماده «ول» است به معنای تحیر و سرگردانی، یعنی عقول بشر در شناسایی آن حیران و سرگردان است. کلمه «الله» توصیف نمی‌شود، مثلاً می‌گوئیم: «الله رحمن است، رحیم است، ولی به عکس آن نمی‌گوئیم.

نام جلاله‌ای که صفت هیچیک از اسماء حسناى خدا قرار نمی‌گیرد. (68)

۳- حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله در معنای «الله اکبر» می‌فرماید: «الله اکبر من أن یوصف» خدا بزرگتر از آن است که وصف شود. (69)

۴- احرام: در آمدن در حرمتی که هتک آن روا نیست. (70)

۵- بعضی عارفان باشند که چون گویند: «الله اکبر»، سیلاب عظمت و جلال حضرت ذوالجلال به وجود آن گوینده تاختن آرد، چنانکه خان و مان و هستیش خراب کند و در آن حال به زبان ضعف نیاز کند. (71)

۶- گوینده «الله اکبر»: آن کسی که «الله اکبر» را به خودش تلقین کرده است، هرگز عظمت هیچکس و عظمت هیچ چیز او را مرعوب نمی‌کند، چرا؟ «الله اکبر» بزرگتر از هر چیز و بلکه بزرگتر از هر توصیف ذات اقدس الهی است، «الله اکبر» یعنی چه؟ یعنی من خدا را به عظمت می‌شناسم. دیگر وقتی من خدا را به عظمت می‌شناسم، همه چیز در مقابل من حقیر است. این کلمه «الله اکبر» به انسان شخصیت می‌دهد، روح انسان را بزرگ می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعَرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» «نهج البلاغه/ متقین»

یعنی خدا به عظمت در روح اهل حق جلوه کرده است و لهذا غیر خدا هر چه هست در نظرشان کوچک است... این الله اکبر را وقتی شما می‌گویند، اگر از عمق روح و دل بگویند عظمت الهی در نظرشان تجسم پیدا می‌کند. وقتی که عظمت الهی در دل شما پیدا شد، محال است کسی به نظرشان بزرگ بیاید، محال است از کسی تملق بگویند، برای کسی چاپلوسی بکنند، محال است از کسی بترسید، در مقابل کسی خضوع و خشوع بکنید، این است که بندگی خدا آزادی آور است، اگر انسان خدا را به عظمت بشناسد، بنده او می‌شود و لازمه بندگی خدا، آزادی از غیر خداست. (72)

۷- مستحب است که در ابتدای نماز هفت بار تکبیر گفت:

«مرحوم شیخ جعفر صاحب کتاب قیّم کشف الغطاء سر تکرار تکبیر را در اذان چنین دانسته‌اند: «بار اول برای تنبیه غافل بار دوم برای تذکر ناسی (فراموش کننده) بار سوم برای تعلیم جاهل، بار چهارم برای دعوت متشاغل و و راز تکبیرهای هفتگانه هنگام نیت همانا برطرف نمودن غفلت نمازگزار است از انکسار و ذلت در پیشگاه خداوند و رقم هفت اشاره به آسمان های هفتگانه و زمینها و دریاهاى هفتگانه می‌باشد.» (73)

۸- علت استحبات تکبیرات سبعة آن است که: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درصدد نماز بودند و حضرت امام حسین علیه السلام نیز در پهلو راست جناب آن حضرت به نماز ایستاده بودند، پس حضرت رسالت (ص) تکبیر نماز فرمودند، حضرت امام حسین علیه السلام تکبیر نگفتند تا اکمال هفت تکبیر فرمودند، چه حضرت امام حسین علیه السلام دیر به زبان آمدند پس در مرتبه هفتم حضرت امام حسین علیه السلام تکبیر نماز گفتند و این تکبیرات هفتگانه از آن زمان بر امت عالی مرتبت آن حضرت سنت شد. (74)

..... ۹- چون قلب خود را صفا دادی و در زمره اهل وفا داخل شدی خود را مهیای دخول در باب کن و اجازه فتح ابواب طلب و از منزل طبیعت حرکت کن و حجاب غلیظ آن را با تمسک به مقام کبریایی رفع کن و به پشت افکن و تکبیر گویان وارد حجاب دیگر شو و آن را رفع کن و به پشت سر افکن و تکبیر بگو و حجاب سوم را نیز مرتفع کن که به سر منزل باب‌القلب رسیدی، پس توقف کن و دعای مأثور (روایت شده) بخوان: «اللهم أنت الملك الحق المبین» پس قصر الوهیت در حق کن و غفران ذنوب خود را طلب نما. پس از آن رفع حجاب رابع و خامس کن و به پشت افکن و تکبیر را تکریر (تکرار کردن) نما و چشم دل باز کن که ندای «تقدّم» شنوی و اگر حلاوت محضر و لذت ورود یا هیبت و عظمت حضور در قلبت ظاهر شد بدان که از طرف اجازه ورود صادر شده ... پس از تنزیه و تسبیح حق از ورود در حضرتش و تنزیه مقام مقدسش از توصیف رفع حجاب سادس نما و تکبیر بگو، و اگر خود را لایق دیدی رفع حجاب هفتم کن. (75)

۱۰- احرام: در حرم آمدن پس تکبیرة الاحرام یعنی خدا را به بزرگی یاد کردن و در حریم کبریایی او وارد شدن. اذن دخول است برای وارد شدن به حرم الهی و شاید سرّ تکرار هفت بار آن درخواست و تقاضای مکرری است که اجازه ورود صادر گردد و این که بدانیم بدون درخواست از حضرتش و صدور رخصتش بهر مندی از محضرش محال است.

۱۱- احرام: حرام کردن پاره‌ای چیزها بر خود است، شاید بتوان گفت حرام کردن یادی و ذکری غیر از یاد و ذکر خداوند تبارک و تعالی در نماز است. ذکر تکبیرة الاحرام (هفت بار) شاید این باشد که خدایا ما مُحْرَم شده‌ایم همانطور که بر مُحْرَم بیت‌الله الحرام پاره‌ای چیزها حرام است من هم بر خود حرام می‌کنم جز ذکر و یاد ترا.

و ذکر هفت بار آن یادآور هفت بار سعی بین صفا و مروه محراب عبادت تا حریم کبریایی باشد همچون تشنه کامی که به دنبال آب بین صفا و مروه است، عطشان به دنبال حضرتش بود و عطش جان را با رسیدن به مروه حریم حضرت حق مرتفع ساخت و باطن جان را به وصالش صفا داد.....

۱۲- احرام : مصونیت پیدا کردن وارد شدن در حصن امن الهی و با گفتن تکبیرة الاحرام - اگر به زبان قلب باشد - نگه داشتن حرمت او بر حق تعالی است آیا حیف نیست که از این حریم و حصن امن الهی به سرعت خارج شویم؟
۱۳- در سرّ این که هنگام گفتن تکبیرة الاحرام دستها باید تا محاذی گوش بالا آمده و تکبیر گفت، آن چه که از مضامین کلام دُرر بار حضرت امام خمینی (ره) بر می آید آن است که : با آوردن دستها رو به بالا آن چه را که غیر خداست با هر تکبیر به پشت سر اندازیم و رو به سوی حضرت حق داشته باشیم.
(برداشت ناقص از سر الصلوة/76)

۱۴- باز همان طور که در حج مُحَرَّم می شویم و تمام لباسها و زینت های دنیوی را از خود دور کرده و لباس احرام می پوشیم با تکبیرة الاحرام مُحَرَّم شده ایم و با آوردن دستها رو به بالا تمام علایق و وابستگی ها را پشت سر نهاده و با دلی مطمئن و فراغت خاطر رو به قبله به استقبال حضرتش شتافته تا مگر حضورش را درك کنیم.
«اللهم ارزُقنا»

p استعاده j

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه ای کرد رخت دید ملك عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز
دست غیب آمد و بر سینه نا محرم زد
حافظ

o o o

« الهی: گاهی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم می گفتم و گاهی اعوذ بك من همزات الشیطان و گاهی اعوذ بك من شرّ الوسواس الخناس، از امشب اجازت می طلبم که ربّ اعوذ بك منی بگویم.» (76)

« نماز در حقیقت، پشتوانه محکم و ذخیره تمام نشدنی در مبارزه ای است که آدمی با شیطان نفس خود که او را به پستی و زبونی می کشد و شیطان های قدرت که با زر و زور او را وادار به ذلت و تسلیم می کنند، همیشه و در همه حال دارد.»

« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای »

۱- استعاده : پناه گرفتن، پناه خواستن، پناه بردن (77)

۲- چون گویی : اعوذ بالله من الشیطان الرجیم باید بدانی که شیطان دشمن ترین دشمنان توست و در کمین است که دل تو را از خدا برگرداند از آن رو که با تو بر مناجات خدا و سجده او حسد می برد ... و سزاوار است که پناه بردن تو به خدا مجرد گفتار نباشد، مانند کسی که درنده ای یا دشمنی قصد او کرده تا او را برد یا بکشد و او گوید : از تو به این دژ محکم پناه می برم، در حالی که بر جای خود ایستاده باشد که این سخن مادام که حرکت نکند و به درون قلعه نرود سودی برای او ندارد همچنین پناه بردن به خدا از شرّ شیطان مادام که دوستی شیطان را ترك نکند و آن چه را که خدا دوست دارد بجا نیاورد فایده نبخشد. (78)

۳- استعاده واقعی به این است که انسان با زبان لفظ استعاده را بگوید و با جوارح و اعضا از هر آن چه که مورد علاقه شیطان است دوری گزیند و به آن چه رضایت و خشنودی پروردگار می‌شود رو نماید و به قلب به این است که انسان تمام همش را متوجه اشتغال به خدا و لذت مناجات او گرداند. (79)

۴- یکی از مهمات آداب استعاده «خلوص» است چنانچه خدای تعالی از شیطان نقل فرماید که گفت : قَبِعَزَّتِكَ لَأَعُوْبَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ». ص/82 و 83

یکی دیگر از آداب و شرایط استعاده آن است که آیه (شریفه 98-100 سوره نحل ذکر شده است) اشاره به آن فرموده و آن «ایمان» است و ایمان حظ قلب است که با شدت تذکر و تفکر و انس و خلوت و با حق حاصل شود. شیطان با آن که علم به مبداء و معاد - به نص قرآن - داشته در زمره کفار محسوب شده اگر ایمان عبارت از همین علم برهانی بود باید کسانی که این علم را دارند از تصرف شیطان دور باشند و نور هدایت قرآن در آنها تابان باشد : با اینکه این آثار را می‌بینیم حاصل نشود با ایمان برهانی. (80)

۵- حقیقت آن استعاده (پناه بردن از شیطان و تصرفات آن و مظاهر آن است به مقام «اسم الله الجامع» که رب انسان کامل است پس مادامی که سالک در لباس کثرت است و خود را متصرف در امور می‌داند در تحت تصرف شیطان است و قرائت او به لسان فصیح شیطان است واقع است و آن چه به لسان جاری کند اسم الله نخواهد بود. (81)

۶- سراً اینکه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را باید آهسته گفت آن است که : مثل کسی که می‌خواهد از دست دشمن خطرناکی فرار کرده و در جایی سنگر بگیرد، باید آهسته و بدون صدا از شیطان فرار کرد. (82)

۷- عیاذ : مرغ پناه گرفته در کوه شاید بتوان نتیجه گرفت انسان برای شروع نماز همچون مرغی که در کوه پناه گرفته نیاز به تکیه گاه قوی و مستحکمی - بلکه قوی‌ترین تکیه گاه - خداوند تبارک و تعالی (دارد که از دست شیطان به او پناه ببرد و همچون مرغ ترسیده و رمیده از دام صیاد خطرناک از دام پر از خطر ابلیس در پناه خدا سنگر بگیریم و مطمئن باشیم که در جای امنی قرار داریم همچون مرغ ترسان از همه جا نا امید شده و ترسان ولی با امید به درگاهش بشتابیم.

۸- عوده، معاده : افسون و مکر، شاید بتوان استعاده را معنی کرد به اینکه پناه بریم به خدا از مکر و افسون شیطان که بسیار خطرناک است و با اتصال به حبل متین الهی، مکر شیطان به خودش برگردد، که «والله خیر ماکرین» و درخواست اعاده (بازداشت) شیطان را از حضرتش بخواهیم.

۹- رجیم : رانده شده، سنگسار شده.

همچون مُحْرَمی که در حج پس از سعی بین صفا و مروه رمی جمره شیطان را در نوبت عمل خویش قرار می‌دهد، در نماز هم پس از مُحْرَم شدن شیطان را سنگسار کنیم.

و بلکه پناه بردن به خدا از همه شیاطین حتی شیاطین نفس و باطن اولی‌تر است، که به تعبیر حضرت مولانا نفس همچون ازدهایی است که در سر ما گویی مرده است و چون در مقابل خورشید قرار گیرد زنده شود. «لقمه اوئی چو او یابد نجات»

p بسم الله الرحمن الرحيم

p بسم الله

مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست
هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست
چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم
که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست
دلی شکسته و جانی نهاده بر کف دست
بگو بیار که گویم بگیر هان ای دوست
مرا رضای تو باید نه زندگانی خویش

اگر مراد تو قتل است و ارهان ای دوست

« سعدی »

000

« الهی، خدا خدای مجازی ما که اینهمه برکت دارد اگر به حقیقت گوئیم چون خواهد بود؟ » (83)

« میدان مبارزه‌ای که امروز پیش روی ماست، ما را به تکیه گاه مستحکم ذکر خدا، و امید و اعتماد به او بیش از همیشه محتاج می‌سازد، و نماز آن سرچشمه جوشانی است که این امید و اعتماد و قدرت معنوی را به ما می‌بخشد.»

« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- این کلمه (بسم) از ماده «سمه» اشتقاق یافته و سمه به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زدند تا مشخص شود کدامیک از کدام شخص است. (84)

۲- ممکن است اشتقاقش از (سُمُو) به معنای بلندی باشد. (85)

« ۳- رَوَى فِي التَّوْحِيدِ عَنِ الرَّضَاعِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ سُئِلَ عَنِ تَفْسِيرِ الْبِسْمِ قَالَ مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ أَيْ إِسْمُ عَلِيٍّ نَفْسِي سِمَةٌ مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ وَ هِيَ الْعِبَادَةُ قَالَ الرَّاَوِي فُقُلْتُ مَا السَّمَةُ؟ قَالَ الْعَلَامَةُ.»

از حضرت رضاعلیه السلام روایت شده که حضرت در جواب کسی که از تفسیر بسم‌الله پرسید، فرمود: معنای گفتار گوینده که می‌گوید بسم‌الله آن است که من سمتی از سمات الله را بر نفسم می‌نهم، راوی گوید عرض کردم سمت چیست؟ فرمود: علامت و نشانه. (86)

۴- از این حدیث (فوق) شریف ظاهر شود که سالک باید متحقق به مقام اسم الله شود در عبادت و تحقق به این مقام حقیقت، عبودیت، که فناء در حضرت ربوبیت است می‌باشد، و تا در حجاب انانیت است در لباس عبودیت نیست... نظر او نظر ابلیس لعین است که در حجاب انیت و انانیت خود و آدم‌علیه السلام را دید و خود را بر او تفضیل داد... پس گوینده بسم‌الله اگر نفس خود را به «سمه‌الله» و «علامه‌الله» متصف کرد و خود به مقام اسمیت رسید و نظرش نظر آدم‌علیه السلام شد که عالم تحقق را که خود نیز خلاصه آن بود، اسم الله دید: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره/31) در این حال تسمیه او تسمیه حقیقه است و متحقق به مقام عبادت است که القاء خودی و خودپرستی و تعلق به عزّ قدس و انقطاع الی الله است. (87)

۵- برای متوسطین و امثال ما ناقصین، ادب آن است که سمه و داغ عبودیت را در وقت «تسمیه» به قلب بگذاریم، و قلب را از سمات‌الله و آیات و علامات الهیه با خبر کنیم و به لقلقه لسان اکتفا نکنیم؛ باشد که از عنایات ازلیه شمه‌ای شامل حال ما شود و جبران ماسبق کند و راهی به تعلم اسماء بر قلب ما مفتوح گردد و راهی به مقصود حاصل شود.

و می‌توان گفت که در این حدیث شریف (88) مقصود از «سمه» ای از «سمات‌الله» سمه و علامت رحمت «رحمانیه» و رحمت «رحیمیّه» باشد و چون این دو اسم شریف از اسماء محیطه است، که تمام دارتحقق داخل این دو اسم شریف به اصل وجود و کمال آن رسیده می‌رسند و رحمت رحمانیه و رحیمیّه شامل جمیع دار وجود است حتی رحمت رحیمیّه که جمیع هدایت هادیان طریق توحید از جلوه آن می‌باشد شامل همه است، الا آنکه خارجان از فطرت استقامت به سوء اختیار خود، خود را از آن محروم نمودند، نه آنکه این رحمت شامل حال آنها نیست، بلکه در عالم آخرت، که روز درو کشته‌های زشت و زیبا است. آنانکه کشته‌های زشت دارند خود، قاصرند که از رحمت رحیمیّه استفاده نمایند.

بالجمله، شخص سالک که بخواهد تسمیه او حقیقت پیدا کند باید رحمت های حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیّه متحقق شود و علامت حصول نمونه آن در قلب آن است که با چشم عنایت و تطف به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد و این نظر، نظر انبیاء عظام و اولیاء کمل علیهم السلام است. (89)

۶- وسم: داغ و علامت گذاردن بر مرکب سلطان، به این که هیچکس حق استفاده از مرکب را ندارد مگر شخص سلطان، بسم‌الله یعنی داغ عبودیت و بندگی را بر پیشانی زدن. به اینکه فقط عبودیت خداوند تبارک و تعالی را پذیرفته‌ایم و لا غیر.

۷- شاید بتوان گفت و نتیجه گرفت که پس از انجام مقدمات نماز (وضو ... استعاذه) که اگر با زبان قلب و باطن جان بوده باشد، خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد نتیجه این حسن انجام اعمال را با بهره‌مندی و توفیق استفاده از

صفات رحمانیه و رحیمیّه خود، عطا فرماید. «وسام» : هم به معنای «نشان به جهت حسن خدمت» است. در واقع نشان الهی را به عنوان پاداش به سالک عطا فرماید.

p الرحمن الرحيم i

۱- در روایتی که مورد اعتماد است آمده که : رحمن به همه خلق، و رحیم به مؤمنین به خصوص. (90)
۲- رحیم که بر وزن فعیل است دلالت بر رحمت لاینقطع و دائم حق می‌کند، رحمن دلالت بر رحمت واسعه پروردگار دارد و شامل همه موجودات است ولی بالاخره در این عالم يك سلسله از موجودات پس از هستی معدوم می‌شوند و فانی می‌گردند، ولی رحیم نوعی از رحمت است که جاودانگی دارد و تنها شامل آن بندگانی است که از طریق ایمان و عمل صالح خود را در مسیر نسیم رحمت خاصه حق قرار داده‌اند. (91)
۳- کلمه (رحمن) صیغه مبالغه است که بر کثرت و بسیاری دلالت می‌کند و کلمه (رحیم) بر وزن فعیل صفت مشبیه است که ثبات و بقاء و دوام را می‌رساند، پس خدای رحمن معنایش خدای کثیرالرحمه و معنای رحیم خدای دائم‌الرحمه است.

به همین جهت مناسب با کلمه رحمت این است که دلالت کند بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسانها از مؤمنین و کافر می‌شود... مناسبتر آن است که کلمه رحیم بر نعمت دائمی و رحمت ثابت و باقی او دلالت کند، رحمتی که تنها به مؤمنین افاضه می‌کند و در عالمی افاضه می‌کند که فناپذیر است و آن، عالم آخرت است همچنانکه خدای تعالی فرمود : «وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب 43) خداوند همواره به خصوص مؤمنین رحیم بوده است. (92)

۴- رحمن، رحیم : بخشاینده. (93)
برای فهم و اطلاع از مراتب حمد و اخلاص و سایر سور قرآنی بهتر است به تفاسیر مراجعه شود و توفیق درک مراتبش را از خداوند طلب کرد.

p ركوع i

جو نیست راه برون آمدن ز میدان
ضرورت است چو گوی احتمال چوگان
به راستی که نخواهم بریدن از تو امید
به دوستی که نخواهم شکست پیمان
گرم هلاک پسندی ورم بقا بخشی
به هر چه حکم کنی نافذست فرمانت
اگر نه سرو که طوبی برآمدی در باغ
خجل شدی چو بدیدی قد خرامانت
به خاکپات که گر سر فدا کند سعدی
مقصر است هنوز از ادای احسانت
« سعدی »

0 0 0

« الهی از نماز خواندن شرم دارم و از نخواندن آن شرم بیشتر» (94)
« نماز در همه حالات، حتی در میدان نبرد و در سخت‌ترین آزمایش های زندگی اولویت خود را از دست نمی‌دهد».

« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- رکوع : به زانو خم شدن(95)
 ۲- راکع : رکوع (جمع)، سر فرو دارنده و فروتنی کننده(96)
 ۳- رکوعاً : پشت خم داد و منحنی شد (وَمِنْهُ رُكُوعُ الصَّلَاةِ)(97)
 « ۴- الرُّكُوعُ أَوَّلُ وَالسُّجُودُ ثَانِ، فَمَنْ آتَى بِمَعْنَى الْأَوَّلِ صَلَحَ الثَّانِي وَفِي الرُّكُوعِ أَدَبٌ وَ فِي السُّجُودِ قُرْبٌ»
 رکوع نخستین عمل تعظیم در برابر خداوند است و سجده دومین مرحله تکریم خداوند است، پس کسی که عمل رکوع را به طور کامل و خالصانه انجام دهد مسلماً دومی را خوب انجام خواهد داد. رکوع اظهار ادب به خداوند است، سجده نزدیکی به او پس کسی که بتواند خوب اظهار ادب بکند او شایسته تقرّب هم می‌باشد.(98)
 ۵- صدوق رضوان الله علیه روایت کرده است که : «از امیر مؤمنان علیه السلام درباره کشیدن گردن در حال رکوع پرسیدند، فرمود : معنی آن این است : به تو ایمان آورم، اگر چه گردنم را بزنی».(99)
 ۶- بدان که عمده احوال صلوة سه حال است که سایر اعمال و افعال مقدمات و مهتبات آنها است. اول قیام، دوم رکوع، سوم سجده (سجود).

صلوة معراج کمالی مؤمن و مقرب اهل تقوی است، متقوم به دو امر است که یکی مقدمه دیگری است:
 اول ترك خودبینی و خودخواهی که آن حقیقت و باطن تقوی است.
 دوم، خداخواهی و حق طلبی، که آن، حقیقت معراج و قرب است.
 و باید دانست که رکوع مشتمل است بر تسبیح و تعظیم و تحمید(100)
 ۷- ببايد دانست که مراد به خشوع، فروتنی نمودن و خوار داشتن نفس است در موقف عبادت و به ترس آوردن او از معبود.

خشوع به چشم بر هم نهادن چشم است و باز داشتن آن از مشاهده محسوسات، پس خشوع به دل کنایه از فارغ داشتن آن است از خیالات و افکار و خشوع به اعضا کنایه از به آرام داشتن آن و مانع آمدن آن از حرکات و سکناات عبت است.(101)

۸- شاید سر رکوع این باشد که خدا یا در مقابل هیبت و عظمت تو سر تسلیم و تعظیم فرود می‌آورد و هیچ قوه و اراده و نیرویی را از خود نمی‌داند، هر چه هست «تو هستی» شاید اشاره به ناتوانی و عجز خود باشد، چه اینکه، خم شدن کمر در زمان پیری، خود نشان عاجز شدن است و ناتوانی.
 شاید این باشد که الهی از زمان ناتوانی (کودکی و صغیر بودن) تا توانایی (جوانی و قیام کردن و قدرت قیام داشتن) تا پیری و عاجز شدن و دو تا گشتن کمر (رکوع) و نهایت تا وقت به خاک افتادن و مرگ (سجده)؛ عظمت تو را، به خاطر دارم و حمد ترا به زبان قلب گویم و به جان جان ترا تسبیح کنم.
 و قیام پس از رکوع شاید گویای این سر باشد که خدایا سر بلندی و قیام و استقامت، ایستادگی به آنست که در مقابل عظمت تو تعظیم کرده‌ایم و بس.

p سجده i

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
 سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست
 « حافظ »

000

« الهی پیشانی بر خاک نهادن آسان است، دل از خاک برداشتن دشوار است»(102)
 « هیچ وسیله‌ای مستحکمتر و دائمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست، مبتدی ترین انسانها رابطه خود با خدا را به وسیله نماز آغاز می‌کنند، برجسته‌ترین اولیاء خدا نیز، بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز می‌جوید».
 « رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ (103). «حضرت صادق آل محمد»
 ۲- سجده صورت ظاهر، شکل بیرونی تجسم عینی برترین حال و مقام معنوی انسان یعنی «فنا در خدا» است.

در مصباح الشریعه آمده است : «آنی که سجده‌های خود را نیکو سازد، هرگز از خدا دور نمی‌ماند، که خداوند سجده را زمینه این ساخته تا بنده از این راه با قلب و روح و سرّ خویش بدو تقرّب جوید و از جز او دور ماند و همانگونه که در سجود، چشم ظاهر از دیدن آنچه دور و بر ما است دور می‌ماند، چشم باطن نیز باید از دیدن آنچه جز خدا دور ماند، و سجده واقعی این است و گر نه آنکه در نماز و سجده، دل به دیگری داشته باشد از حقیقت نماز و سجده دور است و به آنچه دل بدو داده نزدیک است.

سجده بویژه سجده طولانی، مهم‌ترین و زیبنده‌ترین هیئت و حالت بندگی است و از اینجاست که در هر رکعت نماز دوبار به جای آورده می‌شود، اما دیگر حالتها و هیئتها تنها یک بار (104).

۳- چون اراده سجده کردی باز در دل خود نهایت ذلت و عجز و انکسار را به یاد آر، زیرا بالاترین درجه فروتنی است و عزیزترین اعضاء خود را که «روی» است به پست‌ترین چیزها که خاک است بگذار... و چون نفس خود را در مقام خواری و خاکساری داشتی و بر خاک افتادی بدان که آنرا در جای مناسب خود نهاده‌ای و فرع را به اصل باز رسانده‌ای...

از مولای ما امیر مؤمنان علیه السلام از معنی سجده اول پرسیدند فرمود : «معنی آن این است : خدایا ما را از خاک آفریدی» یعنی از زمین و معنی سر برداشتن این است : «و از آن ما را بیرون آوردی» و سجده دوم اشاره به این است : «و به آن ما را باز می‌گردانی». و سر برداشتن از آن اشاره به این است : «و از آن بار دیگر ما را بیرون می‌آوری» (105).

۴- و آن (سجده) نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب ترك خویشتن و چشم بستن از ما سوی است و به معراج یونسی که به فرو رفتن در بطن ماهی حاصل شد متحقق شدن به توجه به اصل خویش بی رؤیت حجاب. و در سر بر تراب نهادن اشارت به رؤیت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت.

سر وضع سجودی، چشم از خود شستن و ادب وضع رأس (سر) بر تراب (خاک) اعلی مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست‌تر دیدن است و اگر در قلب از این دعاوی که به حسب اوضاع صلاتی اشارت به آنها است، علنی باشد پیش ارباب معرفت نفاق است (106).

۵- و آن (سجده) نزد اهل سرّ، سرّ تمام صلوة و تمام سر صلوة است و آخرین منزل قرب و منتهی التّهایه وصول است بلکه آن را از مقامات و منازل نباید شمرد.

و از برای اصحاب آن، حال و وقتی است که جمیع اشارات از آن منقطع است و همه الّسن (زبانها) از آن گنگ است و تمام بیانات از مقام آن کوتاه است و هر کس اشاره‌ای به آن کند از آن بی‌خبر است و «آن را که خبر شد خبری باز نیامد»

(این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند و آنرا که خبر شد خبری باز نیامد «سعدی»)»

سجده نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از جمیع کثرات - حتی کثرت اسماء و صفات - و فنای در حضرت ذات است و در این مقام نه از سمات عبودیت خبری است و نه از سلطان ربوبیت در قلوب اولیاء اثری و حق تعالی خود در وجود عبده، قائم به امر است «فَهُوَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ بَلْ لَا سَمْعَ وَ لَا بَصَرَ وَ لَا سَمَاعَ وَ لَا بَصِيرَةَ وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ تَنْقَطِعُ الْإِشَارَةُ» (پس او گوش و چشم اوست، بلکه نه گوش هست و نه چشمی، نه شنیدنی و نه دیدنی و به سوی این مقام، راه اشاره بسته است) (107).

۶- شاید هم سرّ سجده این باشد که خدایا من تاب و طاقت و شایستگی اینهمه نعمت بی حساب ترا ندارم و سنگینی این بار نعمتها را نمی‌توانم بکشم و بر خاک می‌افتم، مانند نخلی که از شدت باران کج شده باشد : تَخَلَّتْ سَاجِدَةً.

p قنوت i

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود.

o o o

» الهی دست بادب دراز است و پای بی‌ادب، یا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ خُذْ بِيَدِي» (108)

« نمازی که با تدبیر در معانی و بدون سهو و غفلت گزارده شود، انسان را روز به روز با معارف الهی آشناتر و به آن دلپیسته‌تر می‌سازد. »
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

- ۱- قنوت : فرمانبرداری از خداوند، ایستادن در نماز و دعا، خاموش بودن، باز ماندن از سخن راندن. (109)
- ۲- قنوت در لغت به معنای اطاعت همراه با خضوع است، چنانکه خداوند خطاب به حضرت مریم می‌فرماید : «یا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ». «آل عمران/43»
اما مراد از قنوت در نماز همان دعائی است که در رکعت دوم هر نماز می‌خوانیم، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا» می‌فرماید مراد از «تبتل» آن است که در نماز دستها را به دعا بلند کنیم. تبتل در لغت به معنای قطع امید از خداست. (110)
- ۳- قنوت : خضوع در اطاعت. (111)
- ۴- قنوت دست شستن از غیر حق و اقبال تام به عزّ ربوبیت پیدا کردن است و کف خالی و سؤال به جانب غنی مطلق دراز نمودن است و در این حال انقطاع ... و از دنیا یاد کردن کمال نقصان و تمام خسران است. (112)
- ۵- بالا آوردن دستها به نشانه قنوت شاید علامت این باشد که خدایا با دست خالی آمده‌ایم و سلاحی جز دعا و گریه نداریم ما را که سائل کوی تویم ناامید مگردان. شاید نشانه این باشد که دست در دامن الهی می‌زنیم و مسئلت کنیم که دستمان را بگیرد که بی عنایتش این راه طی نشود.

p تشهد

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
به وقت صبح قیامت چو سر ز خاک برآرم
به گفتگوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم
به مجمعی که در آیند شاهدان دو عالم
نظر به سوی دارم غلام روی تو باشم
به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم
ز خواب عاقبت آگه به بوی موی تو باشم
حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم
می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم
هزار بادیه سهلست با وجود تو رفتن
وگر خلاف کنم سعیدیا به سوی تو باشم
« سعدی »

« الهی؛ آن خواهم که هیچ نخواهم » (113)
« این گنجینه ذکر و راز (نماز) را هرگز پایانی نیست، هر که با آن (نماز) بیشتر آشنا شود جلوه و درخشش بیشتری در آن می‌یابد. »
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

- ۱- در تمام نمازها باید به یاد اینها (معصومین) باشیم، کدام نماز است که سخنی از علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام در او نیست؟ کدام نماز است که در او تشهد نیست؟ در تشهد یکی از واجباتش این است که بگوئیم : اللهم صل علی محمد و آل محمد. این در متن عبادت ماست در کنار شهادتین درود بر این خاندان متن عبادت است، سخن از تجلیل و تکریم قانونی نیست که آنها هر چه گفتند ما اطاعت کنیم، این مرحله اول پیروی است. (114)

۲- تشهّد نماز رجوع از فنای مطلق است که در سجده حاصل شده، توجه به عبودیت قبل از توجه به رسالت است و ممکن است اشاره به آن باشد که مقام رسالت نیز در نتیجه جوهره عبودیت است. (115)

۳- در تشهّد خروج از فناء به بقاء و از وحدت به کثرت و در آخر نماز است، عبد سالک را متذکر کند که حقیقت صلوة حصول توحید حقیقی و شهادت به وحدانیت از مقامات شامله است که با سالک از اول صلوة تا آخر آن است و نیز در آن، سرّ اولیّت و آخریّت حقّ جلّ و علا است و نیز در آن سرّ عظیمی است که سفر سالک من الله و الی الله است.

W و در شهادت به رسالت نیز اشاره به آن شاید باشد که دستگیری ولی مطلق و نبی ختمی در این معراج سلوکی از مقامات شامله است که باید سالک در تمام مقامات متوجه آن باشد و سرّ ظهور اولیّت و آخریّت که از مقامات ولایت است از برای اهلس واضح گردد.

و باید دانست که فرق است بین شهادت در اول نماز و شهادت در تشهّد، زیرا که آن شهادت قبل از سلوک است و شهادت تبعیدی یا تعقلی است و این شهادت پس از رجوع است و آن شهادت تحققی و تمکنی (دارای مقام و منزلت شدن) است، پس شهادت تشهّد را خطر عظیم است، زیرا که در آن دعوی تحقّق و تمکن است و دعوی رجوع به کثرت بی احتجاب، و چون این مقام شامخ برای امثال ما حاصل نیست، بلکه با این حال که اکنون داریم متوقع نیز نیست، ادب در حضرت باری آن است که قصور خود و ذلت و نقص و عجز و بیچارگی خویش را در نظر آریم و با حال شرمساری به بارگاه قدس متوجّه شده عرضه داریم:

بار الها؛ ما از مقامات اولیاء و مدارج اصفیاء و کمال مخلصین و سلوک سالکین، خطی جز الفاظی چند نداریم و از جمیع مقامات به قیل و قال قناعت نمودیم که نه از آن کیفیتتی حاصل شود نه حال.

بار خدایا، حبّ دنیا و تعلّقات آن ما را از بارگاه قدس و محفل انس تو محجوب نموده، مگر با لطف خود از ما افتادگان دستگیری فرمایی و جبران ماسبق را فرمایی، تا بلکه از خواب غفلت انگیزنده شده راهی به محضر قدس پیدا کنیم. (116)

۴- سالک نیز در هیأت نماز بر جمله ملک و ملکوت گذر کند و به ظهور نور شهود، همه باز پس پشت سر گذارد، سر سلطان وحدت در حال تشهّد روی نماید. جان عاشق [آستین] تمکین فرشانند. دل، آیت: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌّ» بر خود خواند و این ثنا بگوید:

جانا دلی که با غم تو آشنا شود

گر خون شود ز بهر تو، بگذار تا شود

خود آنکه غمگسار دل او بود غمت

شادان چرا نباشد و غمگین چرا شود

خلد برین، ز رشک من آتش شود اگر

خاک در تو تاج سر این گدا شود

دل بگسلد ز مهر تو، آخر که بایدش؟

جان بگذرد ز کوی تو آخر کجا شود؟

با شیر مادرم غم تو زّقه کرده اند

هرگز مباد روزی کز من جدا شود

و بعضی باشند که در تشهّد چنان مستغرق باشند که ایشان را پروای هیچ چیز از مکونات و مخلوقات نباشد از غایت استغراق و غایبی از خود. و به زبان اشارت این بیان کند.

در دو عالم کار، کار ماست کز غم فارغیم

هین نشاط افزای، کز کار دو عالم فارغیم

در حضار فقر، از مینو و دوزخ ایمنیم

در پناه آن دم، از حوا و آدم فارغیم

از اشارات جنید و شطح شبلی برتریم

وز رموز بایزید و پور ادهم فارغیم

دولت کسری و قیصر، زیر پای آورده ایم

زان ز تاج کیقباد و خاتم جم فارغیم

آنچنان در بیخودی غرقیم کان آرام جان

لاوه می سازد که با من ساز، ازو هم فارغیم

بهر ما مرهم مساز و در جراحت جلد باش

چون جراحت راحت ما شد، ز مرهم فارغیم(117)

۵- با عنایت به فرموده حضرت مولی‌الموحدین علی ابن ابیطالب علیه السلام در مورد سجده که در نهایت برخاستن از خاک (قیامت) است، پس شاید بتوان سرّ تشهّد را این دانست که : اشاره‌ای است به روز قیامت و برانگیخته شدن که خدایا توفیق شهادتین را عطا فرما.

۶- و شاید این باشد که با تشهّد، در قیامت توانایی انجام هر امری را از خود ساقط دانسته و همه امور را به دست خداوند تبارک و تعالی و معصومین علیهما السلام می‌دانیم و از وجود مقدس و مبارک حضرت ختم رسل صلی الله علیه و آله و معصومین علیهما السلام درخواست شفاعت می‌کنیم.

۷- شاید این باشد که خدایا ما دعوتت را لبیک گفتیم، «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا وَ... وَ تَوَقَّفْنَا مَعَ الْإِبْرَارِ» همینکه منادی فریاد برآورد به جان جان دعوتش را پذیرفتیم خدایا شهادت و توفیق محشور شدن با شهیدان را عنایت فرما.

۸- شاید این باشد که خدایا ما را به دریافت و درک یقینی اصل اصل نماز برسان. شهّد : ادراک یقینی.

۹- يك معنای شهّد، سوگند خوردن است، شاید بتوان گفت که در تشهّد سوگند یاد می‌کنیم - به خداوند تبارک و تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهما السلام - که از عبودیت حق تعالی خارج نشویم و اگر این باشد یعنی این تعبیر درست باشد بسی خطرناک است، بسیار باید مراقب بود که چه می‌گوئیم و چه‌کسانی را برای چه امری به شهادت می‌طلبیم.

۱۰- يك معنای دیگر شهّد، مشاهده کردن است، شاید بتوان اینگونه تعبیر نمود که، کمترین حال در نماز این است که اطمینان قلب داشته باشیم حق تعالی ما را می‌بیند. و یا اینکه خدایا توفیق دیدارت را در نماز عنایت فرما، که قول رسول اکرم است : أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرِيكَ.

پس ادب و حیا حکم می‌کند به اینکه به زانو بنشینیم همچون مجرمی که ترسان است و گناهکار و منتظر شنیدن حکم و فرمان الهی است.

۱۱- يك معنای شهادت : رضایتنامه است، آیا نمی‌توان تعبیر نمود که خدایا ما به همه مقدرات تو راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم (سر را خاضعانه پایین انداختن و به روبرو نگاه نکردن مؤید همین است) و فریاد برآوریم که : «إلهي رضا برضائك، إلهي رضا بقضائك، إلهي تسليماً لإمرك، لا معبود سواك»

p تسبیحات اربعه i

به خاکپای عزیزت که عهد نشکستم
ز من بریدی و با هیچکس نیبوستم
کجا روم که بمیرم بر آستان امید؟
اگر به دامن وصلت نمی‌رسد دستم
نماز کردم و از بیخودی ندانستم
که در خیال تو عقد نماز چون بستم
نماز مست شریعت روا نمی‌دارد
نماز من که پذیرد که روز و شب مستم
چنین که دست خیالت گرفت دامن من
چه بودی ار برسیدی به دامن دستم
من از کجا و تمنای وصل تو زکجا
اگر چه آب حیاتی هلاک خود جستم
اگر خلاف تو بودست در دلم همه عمر
نه نیک رفت خطا کردم و ندانستم
بکش چنانکه توانی که سعدی آنکس نیست
که با وجود تو دعوی کند که من هستم
« سعدی »

« الهی؛ سبحانک و تعالیت، قطره ماء مهین را چه منبتی و چه منبتی» (118)

« کلمات و اذکار نماز، هر يك خلاصه‌ای است که بخشی از معارف دین اشاره می‌کند و به طور مکرر و پی‌دپی آن را به یاد نماز گزار می‌آورد.»
« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

« ۱- يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزّه و پاک و مقتدر و داناست مشغولند. «سوره جمعه/1»
کلمه تسبیح به معنای منزّه دانستن است وقتی می‌گوییم: «سبحان الله» معنایش این است که طهارت و نزهت از همه عیوب و نقائص را به او نسبت می‌دهیم. و اگر از تسبیح، در آیه با صیغه مضارع تعبیر کرده، برای این است که استمرار را بفهماند، پس معنای آن این نیست که نامبردگان، در آینده تسبیح می‌کنند، بلکه معنایش این است که همواره و مستمراً تسبیح می‌کنند. (119)

۲- تسبیح: پاک دانستن خدا از هر بدی. (120)

۳- تسبیح خدا انسان را به مقام «رضا» می‌رساند.

و اما اینکه چطور تسبیح و تحمید خدا رضا آورد؟ وجهش این است که تنزیه فعل خدا را از نقص و عیب، و او را به ثنای جمیل یاد کردن و مداومت در این کار باعث می‌شود، انسان انس قلبی به خدا پیدا کند و علاقمند به بیشتر کردن آن شود وقتی انس به زیبایی و جمال و فعل خدا و نزهت او زیاد شد، رفته رفته این انس در قلب رسوخ پیدا می‌کند و آنگاه آثارش در نظر نفس هویدا گشته، خطورهایی که مایه تشویش در درک و فکر است از نفس زایل می‌گردد و چون جبلی نفس این است که به آنچه دوست دارد راضی و خشنود باشد و آنچه غیر جمیل و دارای نقص و عیب است دوست ندارد، لذا ادامه یاد خدا با تسبیح و تحمید باعث می‌شود که به قضای خدا راضی گردد. (121)

۴- یک معنای تسبیح آرام دادن است. شاید اشاره دارد به اینکه یاد خداوند متعال - با ذکر تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر - باعث آرامش قلب و جان است: *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*.

p استغفار i

طَرْفِي نَبِئْتُمْ زَيْنَ جِهَانَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الْعَظِيمَ
خُسْبِيدِمْ وَ شَدَّ كَارِوَانَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الْعَظِيمَ
گاهی رهم دنیا زند، گه سد ره عقبا شود
هم زین جهان هم زان جهان اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الْعَظِيمَ
زین عقده‌های سست و مست زین توبه‌های نادرست
لحظه به لحظه آن به آن اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الْعَظِيمَ
« فیض کاشانی »

« الهی؛ توفیق ده که یکبار استغفرالله و اتوب الیه بگویم که هنوز از گفتن آن شرم دارم» (122)

« حیات طیبہ انسان در سایه حاکمیت دین خدا، وقتی حاصل خواهد شد که انسانها دل خود را با یاد خدا زنده نگه دارند و به کمک آن بتوانند با همه جاذبه‌های شرّ و فساد مبارزه کنند و همه بتها را بشکنند و دست تطاول همه شیطانهای درونی و برونی را از وجود خود قطع کنند.»
 « رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

« ۱- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِهِ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ : تَكَلَّمَكَ أَمْكَ أَنْدَرِي مَا لَاسْتَغْفَارَ، إِنَّ لَاسْتَغْفَارَ دَرَجَةَ الْعَالِينَ، وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سَيِّئَةٍ مَعَانٍ : أَوْلَهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُفُوفَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ عَلَيْكَ نَبِيَّكَ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعْتَهَا فَنُودِيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَنُدْبِيْبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا ذُقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ : اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»

مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرایط استغفار و توبه را اینگونه می‌فرماید:

اول : پشیمانی از گناه گذشته، دوم : تصمیم به ترك بازگشت به آن برای همیشه، سوم آنکه حقوق مردم را بپردازد تا خدا را ملاقات کنی با پاکی که بر تو گناه و زبانی نباشد. چهارم : آنکه قصد کنی هر چه بر تو واجب بوده (نماز و روزه و) و آنرا از دست داده‌ای، حق آن (قضایش) را بجا آوری. پنجم : آنکه همت بگماری گوشتی را که (بر تن تو) از حرام روئیده به اندوهها بگذاری «حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ» تا پوست به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه‌ای برآید. ششم : آنکه رنج عبادت و بندگی را به تن بجشانی «كَمَا ذُقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ» چنانکه شیرینی معصیت را به آن چشاده‌ای. (123)

۲- توبه سه شرط دارد:

الف : پشیمانی و ندامت ب : عذرخواهی و پوزش ج : برکندن (از مردم و ترك ایشان).

حقایق توبه سه چیز است:

الف : بزرگ انگاشتن گناه ب: متهم ساختن توبه (بدین معنا که معتقد باشد حق توبه را بجای نیاورده)
 ج : همگان را (جز خود) معذور دیدن.

اسرار توبه : اسرار و بواطن حقیقت توبه سه چیز است:

الف : آنکه بنده تقوی را از عزت (مقام و منزلت در میان مردم) جدا کند ب : فراموش کردن گناهی که از او سر زده (در وقت حضور در پیشگاه الهی با ذکر جفا، صفای آن هنگام را مکدر نسازد). ج : همواره از توبه خود توبه کند، زیرا کسی که توبه می‌کند در عموم داخل می‌شود.

لطایف اسرار توبه سه چیز است:

الف : آنکه میان ارتکاب گناه و قضاء الهی بنگری تا مراد و مقصود خداوند را که ترا بر انجام گناه قادر ساخت دریابی. چرا که خدای عزوجلّ به خاطر یکی از دو امر است که بنده را رها می‌کند تا مرتکب گناه شود، یکی آنکه بنده گناهکار عزت خداوند را در قضایش بشناسد و نیکی و احسانش را در پرده پوشی و حلم و بردباریش را در فرصت دادن به گناه و کرم و بزرگواریش را در پذیرش عذر او و فضلش را در بخشش و مغفرت او درک کند و بفهمد و دیگر آنکه حجت عدل خود را بر بنده بپا دارد تا با حجت خود او را کیفر دهد.

ب : آن است که اگر انسان بصیر و صادق در صدد طلب و جستجوی گناه خود برآید، هیچگاه نیکی و حسنه‌ای برای او باقی نمی‌ماند چرا که او یا منت (نعمت) خدای را مشاهده می‌کند و یا در پی عیب خود و نقص کار خویش است.

ج : آن است که اگر بنده حکم (موثری جز خدا ندیدن) را مشاهده کند، هرگز مجالی برای نیکو شمردن حسنه و یا زشت شمردن سیئه برای او باقی نخواهد ماند، زیرا از تمام معانی به معنای حکم صعود کرده است.

توبه عامه از فراوان شمردن و زیاد انگاشتن طاعت است، چرا که این گمان سه نتیجه را به بار می‌آورد.

الف : اینکه بنده پرده پوشی و مهلت دهی خداوند را منکر می‌شود ب : اینکه بنده حقی (برای خود) بر خداوند می‌بیند ج : اینکه بنده خود را بی‌نیاز و غنی می‌شمارد که این حالت عین بزرگی و گردنکشی در برابر خداوند است.

توبه مردم متوسط و میانه، از کوچک شمردن و اندک انگاشتن گناه است و این عین گستاخی و سرکشی است و آراستن محض به حمیت (حمایت و پشتیبانی از خود) و رها شدن با بریدن (از خدا و بندگی او) است.

توبه خواص، از ضایع کردن و هدر دادن وقت است، چرا که ضایع کردن وقت باعث سقوط در درک نقصان گشته نور مراقبت را خاموش ساخته و مصاحبت (با خدا) را در مقام مشاهده مکدر می‌گرداند. (124)

۳- دخول در گناهان خصوصاً کبائر و موبقات باعث می‌شود که انسان را از یاد توبه بکلی غافل کند و اگر درخت معاصی در مزرعه دل انسان بارمند و برومند گردید و ریشه‌اش محکم شد نتایجی بس ناهنجار دهد که یکی از آنها آن است که انسان را از توبه بکلی منصرف کند بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است.

W و نیز به يك نکته مهمه باید توجه داشت و آن این است که شخص تائب، پس از توبه نیز، آن صفای باطنی روحانی و نور خالص فکری برایش باقی نمی‌ماند، چنانچه صفحه کاغذی را اگر سیاه کنند و باز بخواهند جلا دهند، البته به حالت جلای اولی بر نمی‌گردد. یا ظرف شکسته‌ای را اگر اصلاح کنند، باز به حالت اولی مشکل است عود (بازگشت) نماید، خیلی فرق است میانه دوستی که در تمام عمر باصفا و خلوص با انسان رفتار کند یا دوستی که خیانت کند و پس از آن عذر تقصیر طلب نماید. (125)

۴- از عواملی که در محو آثار گناهان مؤثر است انجام حسنات و کارهای نیک پس از ارتکاب گناه است بخصوص خوف، و گریه و صدقات و از همه مهمتر و مؤثرتر محبت در راه خدا بخصوص محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و پس از آن محبت شیعیان و موالیان آن بزرگواران است. (126)

۵- غفران : پوشاندن، شاید گویای این باشد که خدایا دیگر منی وجود ندارد (سجده فناء فی الله است) خدایا گناهانم را ببوشان آنگونه که فرشته‌های کاتب تو دچار نسیان و فراموشی شوند.

هر چند که با جملات حضرت امام خمینی مطلبی باقی نمی‌ماند برای گفتن، پس:
خوشتر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

p سلام i

زهی سعادت من کم تو آمدی به سلام
خوش آمدی و علیک السلام والا کرام
قیام خواستمت کرد عقل گوید
مکن که شرط ادب نیست پیش سر و قیام
اگر کساد شکر بایدت، دهن بگشای
ورت خجالت سرو آرزو کند، بخرام
« سعدی »

000

« الهی؛ آنکه در نماز جواب سلام نمی‌شنود هنوز نمازگزار نشد. ما را با نمازگزاران بدار» (127)
« نورانیت نماز، رازها و رمزهای آن و درس‌هایی که در آن گنجانده شده و اثر آن در ساختن فرد و جامعه، چندان نیست که بشود در مقالی کوتاه از آن سخن گفت، بلکه چنان نیست که بی‌خبری چون من بتواند از اعماق آن خبری آورد».

« رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای »

۱- آن عارف بزرگوار اسلامی می‌گوید، کسی که در نماز حواسش پیش غیر خداست و پیش زندگی، او چگونه به خود اجازه می‌دهد که در نماز بگوید، السلام علیکم و رحمة الله، من شرمندهم، سرش آن است که نمازگزار با خدا مشغول مناجات است «المصلی یناجی ربّه» پس با مردم نیست، در جمع دیگران نیست، وقتی نمازش تمام شد و مناجاتش با خدای سبحان به پایان رسید، از حضور خدا بر می‌گردد و در بین مردم قرار می‌گیرد و چون اولین بار است که وارد جمع دیگران می‌شود می‌گوید، السلام علیکم. (128)

۲- بدان که عبد سالک چون از مقام سجود، که سرّ او «فنا» است به خود آمده و حالت صحو و هشیاری برای او دست داد و از حال غیبت از خلق به حال حضور رجوع کرد، سلام دهد به موجودات، سلام کسی که از سفر و

غیبت مراجعت نموده پس در اول رجوع از سفر، سلام به نبی اکرم دهد، زیرا که از رجوع از وحدت به کثرت، اول حقیقت تجلی ولایت است «نَحْنُ الْكَاوُنُ السَّابِقُونَ»

و کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. (129)

۳- کسی که بر پیامبر درود می فرستد و سلام می گوید باید مراقب باشد که عملش با این صلوات و سلام در قضا نباشد زیرا که روح صلوات، تحیت و اکرام و روح سلام همان است که در مصباح الشریعه آمده است پس هر گاه بر پیامبر و آل او درود فرستادی و با زبان بر پیامبر سلام گفتی پس مواظب باش که با عملت او را آزار ندهی. (130)

۴- سلام نمازگزار درست نیست مگر آنکه در حال نماز از ماسوی الله غایب شده و با خداوند مناجات کند، هنگامی که از نماز منتقل می شود و موجودهای خلقی را مشاهده می نماید، چون غایب از آنها بود و تازه در جمع آنها حاضر می شود لذا بر آنان سلام می کند و اگر نمازگزار همواره با موجودهای خلقی بوده و حواس او متوجه مردم بود چگونه بر آنها سلام می نماید، زیرا کسی که در جمع دیگران همواره حاضر است، به آنها سلام نمی کند، و این نمازگزار باید شرمنده شود، چون با سلام خود ریاکارانه به مردم نشان می دهد که من در نزد خدا بودم و تازه به جمع شما پیوستم.

سلام عارف برای انتقال از حالی به حال دیگر است. (131)

محمی الذین عربی (الفتوحات مکیه/ج 1/432)

۵- معنای سلام در آخر نماز امان می باشد، یعنی هر کس امر خداوند و سنت نبی صلی الله علیه و آله را خالصانه انجام دهد، آن شخص در دنیا و آخرت از بدیها و شرها سالم و ایمن می ماند.

سلام یکی از نام های خداوند است که در میان خلقش به امانت گذارده تا از آن در رفتار و کردار و برخورد با مردم و روابط با یکدیگر مصاحبت و مجالست کنند. (132)

معارفی از نماز

بخش دوم / بعضی آداب و اذکار نماز

A لباس نمازگزار H

۱- حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، بهترین جامه های خود را در موقع نماز می پوشیدند، وقتی علت را از حضرت جویا می شدند در جواب می فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» و خداوند فرموده است: «خُدُوا زَيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (133)

۲- حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله می فرماید:

سزاوارترین مردم به استفاده از نعمتها، ابرار و نیکانند. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» و نیز فرمودند: «خُدُوا زَيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»، سپس فرمودند: ما از هر کس به استفاده از داده های پروردگار سزاوارتریم. (134)

۳- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق. (135)

۴- بهترین لباس برای مؤمن لباس تقوا است و بهترین نعمت او ایمان می باشد، چون خداوند فرموده: «وَ لِبَاسِ الْتَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» اما لباس ظاهر نعمتی است از خداوند تا مردم بوسیله آن عورت های خویش را بیوشانند و این لباس از جانب خداوند برای مؤمنان تعیین شده تا بتوانند واجبات خود را انجام دهند، بهترین لباس برای تو لباسی است که ترا از یاد خدا باز ندارد، بلکه ترا به ذکر و شکر و طاعتش نزدیکتر سازد و باز هم ترا به عجب و تکبر و ریا و زینت کردن و تفاخر به دیگران و ادار نکند، چون همه این صفات از آفت های دین محسوب می شوند و سبب پیدایش قساوت در قلب آدمی می گردد.

در فرازی از همین جمله گهربار حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «..... وَ هِيَ كِرَامَةٌ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهَا عِبَادَهُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمْ يُكْرَمْ غَيْرَهُمْ» این کرامت خاص ذریه آدم علیه السلام است و به دیگر موجودات عطا نرفته. (136)

A وضو H

- ۱- سزاوار آن است که در حالت وضو روی به قبله نشینی. (137)
- ۲- رو به قبله می‌نشینی و چون چشمت به آب افتاد می‌گویی:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»
سپس دستها را تا مچ یکبار و یا دوبار می‌شوئی قبل از اینکه در ظرفی که می‌خواهی از آب آن وضو بگیری داخل نمایی، می‌گویی:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»
سپس سه دفعه هر دفعه‌ای مشتت آب در دهان می‌کنی و مضمضه می‌نمایی و می‌گویی:
«اللَّهُمَّ لِقَى حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ»
بار خدایا به زبانم ده حجّت مرا روزی که به لقای تو آیم و گویایی ده زبانم را به ذکر و شکر خود.
و در هنگام شستن صورت خود می‌گویی:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ»
و در هنگام شستن دست راست می‌گویی:
«اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَفَى الْجَنَانَ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا»
و در هنگام شستن دست چپ می‌گویی:
«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَعْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُكَ مِنْ مُعْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ»
خدایا نامه عملم را به دست چپم نده و از پشت سر نامه‌ام را مده و آن را طوق گردنم مساز و.....
و هنگام مسح سر می‌گویی:
«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ» خدایا رحمتت را شامل حالم کن.
و هنگام مسح پاها می‌گویی:
«اللَّهُمَّ تَبَيَّنْ عَلَيَّ الصِّرَاطَ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيهَا يُرْضِيكَ عَنِّي» (138)
× استاد شهید مرتضی مطهری در مورد اینگونه وضو، با این اذکار می‌فرماید:
«يك وضویی که اینقدر با خواست و خواهش و توجه توام باشد، یکجور قبول می‌شود و آن وضویی که ما می‌گیریم جور دیگر» (139)

A اذان و اقامه H

- ۱- هر گاه فارغ شده باشی از اذان گفتن باید که فصل کنی یعنی جدا سازی میانه اذان و اقامت به سجده کردن یا به نشستن و بگویی در وقتی که تو ساجد یا جالس باشی:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارَأً، وَ عَيْشِي قَارَأً، وَ رِزْقِي دَارَأً، وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقْرَأً وَ قَرَارَأً»
خدایا دلم را مطیع و عیشم را بر قرار و رزقم را فراوان فرما و قرارگاهم را در حیات و ممات کنار قبر رسول خدا قرار ده.
و پس از اذان و اقامه این دعا را می‌خوانی:

« اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَ مَرْضَاتِكَ طَلَبْتُ، وَ تَوَابِكَ ابْتَغَيْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ، وَ تَبَيَّنْ عَلَيَّ دِينَكَ [وَ دِينَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ]، وَ لَا تُرْعِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

خدایا به تو رو کرده‌ام، خشنودیت را طلبیده‌ام، پاداشت را جُسته‌ام، به تو ایمان آورده‌ام، بر تو توکل نموده‌ام، خدایا بر محمد و آل او درود فرست و دریچه گوش دلم را برای یادت بگشا و(140)

۲- هنگام طلوع فجر و بین اذان و اقامه به سجده رفته و این ذکر را می‌گوئیم:
« لا إله إلا أنت سجدت لك خاشعاً خاضعاً ذليلاً

و پس از اینکه سر از سجده برداشته، در حال نشسته باید گفت:

سُبْحَانَ مَنْ لَاتِيْبُدُّ مَعَالِمُهُ، سُبْحَانَ لَاتِيْسِي مَنْ دَكَّرَهُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُخَيَّبُ سَأْلُهُ سُبْحَانَ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُعْشَى وَ لَا بَوَّابٌ يُرْشَى وَ لَا تُرْجَمَانٌ يُنَاجَى، سُبْحَانَ مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ احْسَنَ الاسْمَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ فَلَاقَ الْبَحْرَ لِمُوسَى، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَيَّ كَثْرَةَ الْعَطَاءِ اِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ»

منزه است خداوندی که نشانه‌هایش نابود نمی‌شود، منزه است او که فراموش نکند هر که او را یاد کند، منزه است او که سائل و گدایش را ناامید نکند، منزه است او که هیچ مانعی برای او نیست که پوشانده شود. و درباری ندارد که به او رشوه داده شود، و هیچ مترجمی برای او نیست که با او نجوا کند، منزه است او که بهترین اسمها را برای خود برگزید، منزه است او که دریا را برای حضرت موسی شکافت، منزه است او که بر بخشش و عطایش نیفزاید جز از روی جود و کرم.

× پس از اذان ظهر و اقامه و قبل از افتتاح نماز ظهر مستحب است دعای زیر خوانده شود:

« اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ اَدْعُوَّةُ النَّامَةِ وَالصَّلْوَةُ الْقَائِمَةُ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اِلَيْهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيْلَةَ وَالْفَضْلَةَ بِاللَّهِ اسْتَفْتِحْ وَ بِاللَّهِ اسْتَنْجِحْ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ اِلَ مُحَمَّدٍ اَتُوْجَّهْ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمَقْرَبِيْنَ»

خدایا ای صاحب این دعوت کامل و نماز بر پا شده، محمدصلی الله علیه و آله را به درجه بهشتی و مقام شفاعت و فضل و فضیلت برسان. به یاری خدا شروع می‌کنم و به یاریش رستگاری می‌طلبم و به واسطه محمدصلی الله علیه و آله به خدا روی می‌آورم، مرا به سبب ایشان در دنیا و آخرت ابرومند و از مقربان درگاهت قرار ده.(141)

A قبله H

پس از اذان و اقامه روی به قبله نموده و این دعا را می‌خوانیم(142):

« اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبِي بِهِمْ مَغْفُورَةً وَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَ رِزْقِي بِهِمْ مَبْسُوطًا، وَ انظُرْ اِلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ نَظْرَةً اسْتَكْمَلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ، وَ لَا تُصْرِفْهَا عَلَيَّ اَبَدًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ»(143)

A تكبيرة الاحرام H

۱- پس از تکبیر سیم بگو:

« اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ»

پس از تکبیر پنجم می‌گویی:

« لَيْتِكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرَ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرَّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَ الْمَهْدَى مِنْ هَدِيَّتِي، لَا مَلْجَأَ لَكَ اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِيكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ»

گوش به فرمانم و در خدمت، خوبی به دست تو است، بدی به سویت راه ندارد، هدایت شده کسی است که تو هدایتش کرده‌ای، گریزی و پناهی از نزد تو نیست مگر به سوی خودت، رحمتی بعد از رحمتت می‌طلبم، تو مقدس و بلندی و منزه‌ای ای خدای کعبه.(144)

۲- دعای زیر را بعضی از علمای عظام و مراجع تقلید قبل از نیت و تکبیرة الاحرام و بعضی از جمله حضرت امام خمینی «ره» پس از تکبیرة الاحرام و قبل از استعاذه تأکید فرموده‌اند:

مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید:

« يَا مُحْسِنٌ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَجَاوَزْ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي»

ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنهکار به در خانه تو آمده، تو امر کرده‌ای نیکوکار از گنهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل او، رحمت خود را بر محمد و آلش بفرست و از بدی‌هایی که از من می‌دانی بگذر. (145)

A قیام H

۱- و باید که ایستادن تو در نماز به وقار و خضوع بوده باشد، و دست‌های خود را فرو گذاشته محاذی زانوها بر روی رانها بداری و قدمها را از هم دور گذاری، چنانچه فاصله میان ایشان مقدار سه انگشت از هم گشاده یا مقدار يك وجب باشد، و نظر را به موضع سجود افکنده داری، و به چپ و راست ملتفت نشوی و نظر به سوی آسمان نکنی و باید که در خاطر بگذارنی که این نمازی که می‌گزارم نماز وداع است، یعنی آخرین نماز هاست که گویا بعد از این نماز، دیگر نماز گزاردن میسر نخواهد شد. (146)

۲- هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سبب نقص نماز می‌شود و در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است. (147)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۳- اما قیام، ایستادن تن و دل است در پیشگاه خدای سبحان پس باید سرت که بالاترین اعضاء توست، به زیر و فرو افکنده و با گردن کج باشد، و این سر افکندگی تنبیهی است برای دل که در حال تواضع و تذلل و انکسار باشد و از تکبر و ریاست بیزاری جوید و در اینجا باید اهمیت ایستادن در حضرت الهی و هول روز حساب و در معرض پرسش بودن را متذکر شوی و به یاد آوری که در این وقت در حضور خداوند ایستاده‌ای و او بر تو مطلع است، پس ایستادن تو در پیشگاه او باید در خور عظمت و جلال او باشد. (148)

از حضرت ثامن الائمه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است:

چون خواستی به نماز ایستی به حال کسالت و خواب آلودگی و شتابزدگی و بازی‌کنان مباش، بلکه با آرامش و وقار و آمادگی باید باشی و بر تو باد به خشوع و خضوع و تواضع برای خدای عزوجل و با حالت خشوع که آثار آن در تو هویدا باشد و بر چهره‌ات ترس سایه افکنده و امیدوار و ترسناک باشی با اطمینان خاطر و در عین حال با ترس و وحشت همچون بنده گنهکار فراری که در برابر مولای خودش ایستاده باشد، پس پاهای خود را در کنار هم قرار ده و قامتت را راست نگهدار و به راست و چپ ملتفت نباش و چنین پندار که خدای را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی، او که ترا می‌بیند. (149)

۵- و کمال قیام بدن به این است که با طمأنینه و آرامش و هیبت و حیا باشد و شخص نمازگزار سر خود را پایین بیندازد و به موضع سجده بنگرد و گردن و پشت خود را راست نگه دارد و دست‌های خود را به روی رانها بگذارد، بدون اینکه با دستهایش بازی کند و یا پاهای خود را حرکت دهد و وقت کند که سر انگشتان پا به سمت قبله باشد و بین دو قدم از يك انگشت یا يك وجب فاصله باشد و ثابت و استوار بایستد.

و کمال قلب در هنگام نماز به این است که این سخن خدای تبارک و تعالی را پیوسته در نظر داشته باشد که می‌فرماید: هنگامیکه بر پای می‌ایستی در مرآی پروردگارت هستی و او تو را می‌بیند و سکون و آرامش در هنگام نماز، کنایه از مطیع بودن انسان در مقابل اوامر و نواهی الهی و نشانه حیا و شرمساری او از قصور و تقصیر در بندگی و عبادت حق به قدر امکان می‌باشد و اینکه دستها را باید روی رانها گذاشت و پاها را مرتب بر زمین نهاد اشاره به این است که او در مقام خدمت است و بر قدم خوف و رجا ایستاده است و سر را که به پایین گرفت و به محل سجده نگاه کرد، کنایه از دوری جستن از کبر و غرور می‌باشد و می‌بایست که پیوسته به یاد قیامت و وقوف در پیشگاه حضرت حق باشد. (150)

A رکوع H

۱- هیچ بنده‌ای برای خدا به حقیقت رکوع نکند مگر آنکه خداوند تعالی او را به نور جمال خود بیاراید و در سایه کبریائیش جای دهد و جامه برگزیدگانش بپوشاند، رکوع اول است، سجود دوم، هر کس حقیقت اول را به جای آورد، شایستگی دومی را یافته است. در رکوع ادب است و در سجود قرب خدا، کسی که به نیکی ادب ادا نکند، قرب را نشاید، پس مانند کسی رکوع نما که با دل خاضع برای خدا و تحت سلطه او ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از اندوه و ترس آنکه از بهره رکوع کنندگان بی نصیب گردیده فرود می‌آورد، حکایت شده که «ربیع بن خُثَیم» با يك رکوع شب را به صبح می‌رساند و چون بامداد می‌شد قامت راست می‌کرد و ناله کرده و می‌گفت: آه مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم. (151)

۲- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شد که بتوان دست را به زانو گذارد. (152)

A سجود Hd

۱- سجود کن سجده کسی که متواضع و ذلیل است در پیشگاه قدس حق تعالی و نظر به حال نقص و بی‌نوایی خود کن، بدان که خلق شدی از خاکی که پامال خلاق است و از نطفه‌ای که همه کس از او اجتناب کند..... خدای تعالی معنی سجود را سبب تقرب به خود قرار داده، تقرب به قلب و سر و روح، پس کسی که به حق نزدیک شود از غیر حق دور می‌گردد. (153)

۲- در حال سجده انگشتان دست را به هم چسبانده و برابر گوش بگذارید، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد. (154)

۳- در حال سرانبر رفتن به جهت سجود هر دو کف دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاری و در حال سجود بال گشاده باشی، یعنی هر دو مرفق را از زمین برداشته داری چنانچه دستها مانند دو بال شود که مرغان پهن کنند..... و افضل خاکها، تربت امام حسین علیه السلام است، و باید پیشانی بر خاک گذاری. (155)

۴- در مورد سجده تأکید بسیاری شده است به اینکه سجده‌های خود را طول دهید، از جمله ادعیه که برای ذکر در سجده به آنها سفارش شده است:

« يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » (156)

۵- دعای امام جعفر صادق علیه السلام در سجده:

« اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ لَكَ اسَلَمْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ »

خدایا برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم، تسلیم تو شدم، بر تو توکل نمودم، تو پروردگار منی، رویم برای کسی سجده نمود که آنرا آفرید و چشم و گوش آنرا ظاهر ساخت و..... (157)

۶- دعای حضرت سیدالساجدین امام علی بن الحسین در سجده:

إلهی وَ عَزَّتْكَ وَ جَلَّالِكَ وَ عَظَمَتِكَ، لَوْ أَنِّي مُنْذُ بَدَعْتَ فِطْرَتِي مِنْ أَوَّلِ الذَّهْرِ عَبْدُكَ دَوَامَ خُلُودِ رُبُوبِيَّتِكَ، بَكْلًا شَعْرَةً فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ، سَرْمَدًا أَبَدًا بِحَمْدِ الْخَلِيقِ وَ شُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ، لَكُنْتُ مُقْصِرًا فِي بُلُوغِ آدَاءِ شُكْرِ خَفِيِّ نِعْمَةٍ مِنْ نِعْمِكَ عَلَيَّ»

خدای من به عزت و جلال و عظمتت سوگند، اگر از همان روزهای آغاز دهر که آفرینش مرا آغاز کردی تا آنگاه که ربوبیت تو دوام دارد و جاوید است، به هر تار مویی و در هر چشم به هم زدنی و تا ابد بی پایان با ستایش تمامی آفریدگان به عبادت و پرستش تو پردازم، در ادای نادیده‌ترین نعمت از نعمتهایت که به من ارزانی داشته‌ای نارسا خواهم بود.....

« وَ لَوْ أَنِّي كَرَبْتُ مَعَادِينَ حَدِيدِ الدُّنْيَا بِأَيْبَابِي، وَ حَرَبْتُ أَرْضِيهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي، وَ بَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْآرَضِينَ دَمًا وَ صَدِيدًا لَكَانَ ذَلِكَ قَلِيلًا [مبلى] فِي كَثِيرٍ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ»

و چنانچه معادن آهن جهان را با دندانهایم بکاویم و سرزمین آنرا با پلکهایم شخم بزنم و از ترس تو مانند دریا‌های آسمانها و زمینها خون از دیده‌بارم، هر آینه در برابر آنهمه حقوق واجبی که بر عهده‌ام داری بسی ناچیز است.....

« وَ لَوْ أَنَّكَ إِلَهِي عَدَبْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ عَظُمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَ جِسْمِي، وَ مَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِثْلِي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ مُعَذَّبٌ غَيْرِي، وَ لَا يَكُونُ لِحَبْلِهِمْ حَطْبٌ سِوَايَ، لَكَانَ ذَلِكَ بِعَذَابِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا فِي كَثِيرٍ مَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ»

و اگر تو، ای خدای من پس از اینها همه به عذاب تمامی خلائق عذاب کنی و آفرینش و جسم را برای چشیدن آتش بزرگ و نیرومند سازی و طبقات دوزخ را از وجود من پر سازی تا دیگر معدبی جز من نماند و هیزمی برای آن جز من نباشد همه اینها به عدالت تو درباره من است و اندکی از بسیار استحقاقی است که نسبت به عذابت پیدا نموده‌ام. (158)

A قنوت H

۱- قنوت از جمله مستحباتی است که تأکید بسیار بر آن شده است، برای پی بردن به اهمیتی آن به عنوان نمونه می‌توان گفت که : با اینکه نماز وتر يك رکعت است به خواندن قنوت در آن سفارش شده است، نماز جمعه دو رکعت است و در هر رکعت به قنوتی مزین شده است، در نماز عیدین (فطر و قربان) در رکعت اول پنج و رکعت دوم چهار قنوت دارد. نماز آیات پنج قنوت دارد. با اینهمه تأکیداً ایجاب می‌کند با تعمق بیشتری به آن پرداخت.

۲- باید دستها را مقابل صورت بلند کرده و مستحب است که کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگاه دارد و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کرد. (159)

۳- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست. (160)

۴- باز هم می‌توان برای اهمیتی قنوت به مطلب زیر توجه کرد:
اگر فراموش کند (خواندن قنوت را) و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید. (161)

۵- در قنوت بر خلاف سجده که نمی‌توان آیات قرآنی را تلاوت کرد، سفارش شده است از ادعیه قرآنی خوانده شود و همچنین ادعیه زیر هر کدام از سوی معصومین علیهما السلام سفارش شده است:

۶- دعای مشهور به کلمات فرج که از امام الباطن و الظاهر حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است:
« لَاللهُ الْاَللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَاللهُ الْاَللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ رَبِّ الْاَرْضَيْنِ السَّبْعِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا، وَ ارْحَمْنَا، وَ عَافِنَا، وَ اغْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
اللَّهُمَّ إِلَيْكَ شَخَصَتِ الْبُصُورُ، وَ ثَقُلَتِ الْأَقْدَامُ، وَ رُفِعَتِ الْيَدَايُ، وَ مَدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِالْأَلْسُنِ، وَ إِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ فِي الْأَعْمَالِ. رَبَّنَا فَانْحَبِئْنَا وَ بَيِّنْ قَوْمَنَا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعُوذُ بِكَ فَقَدْ نَبِينَا، وَ غِيْبَةَ إِمَامِنَا، وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءَ عَلَيْنَا، وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ، وَ إِمَامٍ حَقٌّ نَعْرِفُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

خدایا دیده‌ها به سوی تو دوخته شده و گامها به سوی تو به حرکت درآمده و دستها سوی تو بلند گشته و گردنها سوی تو کشیده شده و تو با زبانها خوانده شده‌ای و سر و راز آنان در اعمال به سوی توست، پروردگارا در نزاع ما و امت به حق حکم فرما که تو بهترین حکم‌کنندگانی، خداوند ما از فقدان پیامبرمان و غیبت اماممان و اندکی تعدادمان و افزونی دشمنانمان و غلبه دشمنان بر ما و دامنگیر شدن آشوبها به تو شکایت می‌آوریم.

خداوند پس تمام اینها را به دست عدالتی که آشکارش سازی و امام بر حقی که او را بشناسیم از ما بزدای، ای معبود حق این دعا را مستجاب فرما ای پروردگار عالمیان.

اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ وَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَانْتَ ثِقَتِي وَ رَجَائِي، يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، إِرْحَمْ ضَعْفِي وَ مَسْكَنَتِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي، وَ ائْتِنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، وَ فَكِّ رِقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ عَافِنِي فِي نَفْسِي وَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

خداوند هر کسی صبح و شام می‌کند در حالی که اطمینان یا امیدی غیر تو دارد، پس تویی اطمینان و امید من، ای بخشنده‌ترین کسانی که از آنان درخواست می‌گردد و ای مهربان‌ترین کسانی که از آنان رحمت خواسته می‌شود

به ضعف و تهیدستی و اندکی چاره سازیم رحم آور و بهشت را به من ارزانی دار، و وجودم را از آتش برهان و مرا در نسفم و جمیع کارهایم سلامت بدار به رحمت خودت ای مهربان‌ترین مهربانان. (162)

۷- قنوت یکی از مستحبات مؤکده است که ترک آن شایسته نیست، بلکه احتیاط در اتیان به آن است، زیرا که بعضی از اصحاب قایل به وجوب شده‌اند و ظاهر بعضی روایات نیز وجوب است. (163)

۸- از ادعیه شریفه که بسیار فضیلت دارد و نیز مشتمل بر آداب مناجات بنده با حق است و مشتمل بر تعداد عطاای کامله الهیه است که با حال قنوت، که حال مناجات و انقطاع به حق است تناسبی تام دارد و بعضی از مشایخ بزرگ رحمه‌الله بر آن تقریباً مواظبت داشت، دعای «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ» است که از کنوز عرش است و تحفه حق برای رسول‌صلی الله علیه وآله خداست و برای هر يك از فقرات آن فضایل و ثواب های بسیار است. (164)

« ۹- یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُوَاجِزْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، يَا مَنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا كَرِيمَ الصَّوْحِ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ يَا مُبْتَدِئاً بِاللَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّنَا وَ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا، يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

ای خدایی که جمال و زیبایی را آشکار و زشتی را پنهان می‌سازی ای خدایی که به گناه مؤاخذه نمی‌کنی و پرده گنهکاران را نمی‌دری ای صاحب عفو بزرگ که از بدان به نیکی می‌گذری ای که مغفرتت بسیار و دو دست تو به لطف و رحمت گشوده است ای آنکه آگه از هر راز نهانی، ای پناه و مرجع در شکایت خلق ای بزرگوار گناه بخش و مهربان ای امید بزرگ امیدواران ای بخشنده نعمت های بی سابقه استحقاق، ای پروردگار و سید و آقای ما و منتهای مطلوب ما، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و آل او درود بفرستی. (165)

۱۰- اگر از فقرات مناجات شعبانیه امام متقین و امیر مؤمنین و اولاد معصومین او علیهما السلام که امامان اهل معارف و حقایقند در قنوت بخوانی، خصوصاً آنجا که عرض می‌کنند: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَمِنَ الْاِنْقِطَاعِ اَلِیْکَ - الخ، ولی با حال اضطراب و تبتل و تضرع نه با دل مرده چون دل نویسنده (خداوند روح مقدس را با شهدای کربلا محشور فرماید) بسیار مناسب این حال است. (166)

« ۱۱- اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَمِنَ الْاِنْقِطَاعِ اَلِیْکَ وَ اَنْزِرْ اَنْبِصَارَ قُلُوْبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا اَلِیْکَ، حَتّٰی تَخْرِقَ اَبْصَارَ الْقُلُوْبِ حُجُبَ النُّوْرِ فَتُفَصِّلَ اِلَیَّ مَعْنَى الْعَظْمَةِ وَ تُصِیِّرُ اَرْوَاحَنَا مَعْلُوقَةً بِعِزِّ قُدْسِکَ، اَللّٰهُمَّ لَمْ اَسْلُطْ عَلَیْ حُسْنِ ظَنِّیْ قُنُوْطاً لَیْسَ اَسْوَءُ وَ لَئِنْ قَطَعْتُ رَجَائِیْ مِنْ جَمِیْلِ کَرَمِکَ.....»

خدایا بریدن از همه چیز و گرویدن به سوی تو نهایت آرزوی من است، چنین انقطاعی به من عطا فرما. و دیدگان دل های ما را به روشنی آن دیدگان که به سوی تو نظر کند، چندان برافروز که دیدگان دلها حجاب های نور را پاره کند و به معدن بزرگی بپیوندد و ارواح به عزت قدس تو در آویخته گردد. الهی، و مرا از آنان قرار ده که ندانان در دادی و ترا لبیک گفته، از آنان که نگرستیشان و در پیشگاه جلالت جان افشاندند و در نهان با آنان راز گفتی و بر آشکار در درگاه تو عمل کردند. الهی ناامیدی ناامیدان را بر حُسن ظنّ خویش چیره نکرده‌ام و امیدم را از زیبایی کرمت نبریده‌ام. (167)

× شایسته است که با تأمل و غور بیشتری سراغ مناجات شعبانیه رفت، چه اینکه مشتمل بر مضامین بسیار عالی است، و نمی‌توان فرازی از این دعا را بر فراز دیگر ترجیح داد، باید از حضرت حق توفیق درک مراتب این مناجات عظیم را مسئلت نمود. به قول آیت‌الله مشکینی که در مصباح‌المنیر می‌فرماید:

« سزاوار است آنان که دلی زنده و روحی با خلوص و صفا دارند و یا آنکه طالبند چنین باشند، از این دعا که حیاتبخش و ایمان آفرین و اخلاص پرور است غفلت نکنند و هر وقت حالی پیدا کنند بخوانند. (168)

۱۲- از جمله دعاهایی که بر آن تأکید شده است تا به خواندن آن در قنوت مداومت شود، ادعیه قرآنی است، که شرح و ذکر این ادعیه در کتاب قیم مصباح‌المنیر (صفحه 46 تا 53) آمده است.

۱۳- و نیز از جمله ادعیه‌ای که می‌توان در قنوت و نماز استفاده نمود:

فرازهایی از دعای کمیل

زیارت عاشورا

مناجات خمسه عشر / مصباح‌المنیر / 108

دعای حضرت مهدی علیه السلام (اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِیْقَ الطَّاعَةِ).....

و خلاصه کلام آنکه بهترین دعاها آن است که از مصادر امور - انبیاء و اولیاء علیهما السلام - صادر شده است، که این مقرّبان درگاه الهی با کلام و ذکر خدا آشنا بوده‌اند و طریقه ارتباط با حضرت احدیت را می‌دانسته‌اند.

و هر کس به استعداد و فراخور حال خود می‌تواند از این دعاها بهره معنوی و حظ قلبی را نصیب گردد.

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ نَفْسٍ لَّا تَسْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَّا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَّا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَوةٍ لَّا تُرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَّا يُسْمَعُ »

به حضرتش پناه ببریم و از محضرش عاجزانه درخواست کنیم که:

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ وَ

.....»

ذکر بعضی:

A دعاهاى مستحب H

× ۱- پس از تمام شدن سوره حمد بگوید : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

× بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، يك، دو يا سه مرتبه بگوید : «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي [رَبُّنَا]» (169)

× ۲- بعد از برخاستن از رکوع:

« سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ » (170)

× ۳- ذکر صلوات در رکوع و سجده (171):

باید توجه داشت که در ذکر صلوات اسراری نهفته است که اولیاء الله آنقدر به آن تأکید داشته، شاید بتوان گفت مفتاح الفتوح است و رمز ارتباط با حق تعالی که حضرت سیدالسادین علی بن الحسین علیه السلام در شروع و پایان و در بین دعاهایش این ذکر را می فرموده اند.

اگر نتوانیم از این ذکر حاجت بگیریم، قصور و کوتاهی از خود ماست و مستوجب ملامتیم.

× ۴- پس از سجده (در بین دو سجده):

× « اسْتَغْفِرُ اللَّهُ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » (172)

× « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اجْبُرْنِي وَ اهْدِنِي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ » (173)

× ۵- در حال برخاستن:

« بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ » (174)

× ۶- پس از ذکر تشهد:

« وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ قَرِّبْ وَ سَيَلْتَهُ » (175)

A تعقیبات نماز H

۱- و آن یکی از مستحبات مؤکده است و ترک آن نیز مکروه است و در نماز صبح و عصر تأکیدش بیشتر است و تعقیبات مأثوره بسیار است، از آن جمله تکبیرات ثلاثه اختتامیه است.

مشایخ عظام مواظبت دارند که مثل تکبیرات افتتاحیه در هر تکبیری دست را تا حذای گوش بلند کنند و باطن کف را به حذای قبله مبسوط کنند..... شاید اشاره به طرد صلوة و عبادات خود باشد که مبدا عجب و خودبینی در قلب راه یابد.

و تکبیرات ثلاثه شاید اشاره باشد به تکبیر از توحیدات ثلاثه که مقدم روح تمام صلوة است، پس ادب قلبی این تکبیرات آن است که در هر رفع یدی طرد توحیدی از توحیدات ثلاثه را کند و تکبیر و تنزیه حق جل و علا را از توصیفات و توحیدات خود کند و عجز و ذلت و قصور و تقصیر خویش در محضر قدس حق جل و علا عرضه دارد. (176)

۲- از جمله تعقیبات شریفه، تسیحات صدیقه طاهره علیها السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن معظمه تعلیم فرمود و آن افضل تعقیبات است.

۳- تعقیبات مشترکه و خاص هر نماز را می توان از کتب ادعیه خصوصاً مصباح المنیر استفادہ نمود، تا کمبودها و کاستی های نماز به واسطه دعاهای پس از نماز جبران گردد.

الهی! تو ما را به لطف خود حیات بخشیدی تا از وجود مطلق تو بهره مند شویم، به لطف و فضل خود ما را ببخش و از ظلمت نفس سرکش به نور عشق خود هدایتمان کن و بشارتمان ده.

الهی! هر چه از تو بخواهیم برای تو کم است و بر ما زیاد و گر جز ترا از تو بخواهیم، بی ادبی است در حضرتت، ترا نشناخته ایم و گر نه جز تو نمی خواستیم.

« اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ »

الهی به چه زبان دعا کنیم و چه گوئیم که عالمی بر ناگفته هامان.

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست
 در حضرت کریم تنها چه حاجت است؟
 جام جهان ناست ضمیر منیر دوست
 اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است؟
 « حافظ »

و درخواست کنیم که خدایا توفیق و زبان دعا کردن را عطا فرما:

ای خدای پاک بی انباز و یار
 دستگیر و جرم ما را درگذار
 یاد ده ما را سخن های رفیق
 که ترا رحم آورد آن ای رفیق
 هم دعا از تو اجابت هم ز تو
 ایمنی از تو مهابت هم ز تو
 گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
 مصلحی تو ای تو سلطان سخن
 کیمیا داری که تبدیلیش کنی
 گر چه جوی خون بود نیلش کنی
 این چنین میناگریها کار توست
 این چنین اکسیرها ز اسرار توست
 « مثنوی حضرت مولانا »

« اللَّهُمَّ اذْقِنِي حَلَاوَةَ عِبَادَتِكَ »

(والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته)
 کتابنامه

- × قرآن، نهج البلاغه، مصباح الشریعه
- × المنجد الطلاب، ترجمه سیاح، اسلام، 1374
- ۱- انصاری، خواجه عبدالله، شرح منازل السائرين، ترجمه عبدالرزاق کاشانی، الزهراء، 1373
- ۲- جوادى آملی، آیت الله عبدالله، اسرار عبادت، الزهراء، 1375
- ۳- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، محمد، 1373
- ۴- حسن زاده آملی، استاد حسن، دیوان، رجاء، 1364
- ۵- حسن زاده آملی، استاد حسن، الهی نامه، رجاء، 1375
- ۶- حسن زاده آملی، استاد حسن، مفتاح الفلاح، رجاء، 1366
- ۷- حسینی تهرانی، علامه سید محمدحسین، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، علامه طباطبایی، 1417
- ه.ق.
- ۸- حسینی تهرانی، علامه سید محمد حسین، رساله لبالب الالباب، حکمت، 1361
- ۹- خمینی، حضرت امام، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1373
- ۱۰- خمینی، حضرت امام، سر الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1375
- ۱۱- خمینی، حضرت امام، توضیح المسائل
- ۱۲- خمینی، حضرت امام، چهل حدیث (اربعین)، رجاء، 1368
- ۱۳- ستاد اقامه نماز، طهارت روح
- ۱۴- سعدی، کلیات، امیر کبیر، 1365

۱۵- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، عوارف‌المعارف، ترجمه ابو منصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، علمی فرهنگی، 1374

۱۶- شیخ ابی جعفر، محمد بن علی بن الحسن الطوسی، شیخ‌الطائفه، مصباح‌المتهجد، بیروت، 1411 ه.ق.

۱۷- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان، دارالعلم

۱۸- عاملی، شیخ حر، وسایل شیعیه

۱۹- عمید، فرهنگ عمید، امیر کبیر، 1365

۲۰- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، علمی فرهنگی، 1374

۲۱- فهری، سید احمد، پرواز در ملکوت، نهضت زنان مسلمان، 1359

۲۲- فیض کاشانی، ملا محسن، دیوان، کتابخانه سنایی، 1354

۲۳- فیض کاشانی، ملا محسن، راه نجات (ترجمه منهاج‌النجات)، ترجمه رضا رجب زاده، پیام آزادی، 1374

۲۴- قرائتی، محسن، پرتوی از اسرار نماز، ستاد اقامه نماز، 1374

۲۵- قرائتی، محسن، تفسیر نماز، ستاد اقامه نماز، 1374

۲۶- قمی، حاج شیخ عباس مفاتیح‌الجنان، انتشارات علمی

۲۷- کلینی، یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، علمیه اسلامیة

۲۸- مشکینی، آیت‌الله علی، مصباح‌المنیر، یاسر قم، 1362

۲۹- مطهری، شهید مرتضی، تفسیر سوره حمد

۳۰- مطهری، شهید مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، 1372

۳۱- مطهری، شهید مرتضی، گفتارهای معنوی، صدرا، 1375

۳۲- معین، فرهنگ معین، امیر کبیر، 1375

۳۳- ملکی تبریزی، آیت‌الله حاج میرزا جواد، اسرار الصلوة، پیام آزادی، 1374

۳۴- ملکی تبریزی، آیت‌الله حاج میرزا جواد، سلوک عارفان (ترجمه‌المراقبات)، ترجمه محمد راستگو، سایه، چاپ

دوم

۳۵- مولوی، حضرت جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، جاویدان، 1368

۳۶- نراقی، علامه ملا مهدی، علم اخلاق اسلامی (جامع‌السعادات)، حکمت، 1366

۳۷- نیشابوری، عطار، منطق‌الطیر، علمی فرهنگی، 1368

.....(Anotates).....

۱) کاظمی خلخالی، زین العابدین، «مصباح‌الشریعه»؛ 10

۲) حسن زاده آملی، آیت‌الله حسن، «الهی نامه»؛ 13

۳) فهری، سید احمد، «پرواز ملکوت»؛ 23 تا 27، ج 1

۴) همان

۵) همان

۶) همان

۷) لقمان؛ 19

۸) پرواز در ملکوت؛ ج 1، ص 24 تا 26

۹) پرواز در ملکوت؛ ج 1، ص 24 تا 26

۱۰) ملکی تبریزی، آیت‌الله حاج میرزا جواد، «اسرار الصلوة»؛ 175

۱۱) سوره اعلی آیه 14 و 15

۱۲) همان

۱۳) همان

۱۴) الاهی نامه، 39

۱۵) جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله، «اسرار عبادت»؛ 20 و 21

۱۶) «آن علة الوضوء التي من أجلها صار على العبد غسل الوجه و الذراعين و مسح الرأس و القدمين»، «اسرار

عبادت»؛ 20 و 21

۱۷) امام خمینی، «آداب الصلوة»؛ 69

۱۸) «وَطَهَّرَ قَلْبَكَ بِالْتَّقْوَى وَالْيَقِينِ عِنْدَ طَهَاةِ جَوَارِحِكَ بِالْمَاءِ»، «مصباح‌الشریعه»؛ باب 60: طهارة

- ۱۹) پرواز در ملکوت، ج 132
 ۲۰) اسرای 37
 ۲۱) پرواز در ملکوت، ج 153
 ۲۲) امام خمینی، «سر الصلاة»؛ 42
 ۲۳) شعرا 89
 ۲۴) مولی امیر المؤمنین علیه السلام
 ۲۵) الهی نامه/15
 ۲۶) المیزان؛ ج 5/372
 ۲۷) المیزان؛ ج 5/375
 ۲۸) پرواز در ملکوت؛ ج 1 ص 131
 ۲۹) اسرار عبادت/26
 ۳۰) اسرار العبادات و حقيقة الصلاة قاضی سعید قمی/6؛ نقل از سر الصلاة/41
 ۳۱) سر الصلاة/42
 ۳۲) آداب الصلاة/67
 ۳۳) الهی نامه/28
 ۳۴) بقره/115
 ۳۵) طهارت روح/241
 ۳۶) پرواز در ملکوت ج 1/263
 ۳۷) پرواز در ملکوت ج 1/265
 ۳۸) غزالی، امام محمد؛ «کیمیای سعادت»؛ ج 168 □ 1
 ۳۹) آداب الصلاة/119
 ۴۰) آداب الصلاة/115
 ۴۱) منطق الطیر/186
 ۴۲) الهی نامه/31
 ۴۳) پرواز در ملکوت/ ج 2/25
 ۴۴) همان
 ۴۵) همان
 ۴۶) اسرار الصلاة/292
 ۴۷) فرهنگ عمید
 ۴۸) سر الصلاة/67
 ۴۹) جامع السعادات/ ج 3/420
 ۵۰) المیزان/ ج 17/60
 ۵۱) مفتاح الفلاح/72
 ۵۲) اسرار الصلاة/175
 ۵۳) جامع السعادات/ ج 3/430
 ۵۴) عیون الرضا علیه السلام
 ۵۵) مصباح الشریعه/181
 ۵۶) پرواز در ملکوت/ ج 2/26
 ۵۷) اسرار الصلاة/284
 ۵۸) مثنوی معنوی دفتر پنجم/851
 ۵۹) الهی نامه/86
 ۶۰) جامع السعادات/ ج 3/431
 ۶۱) رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم/154
 ۶۲) سر الصلاة/74 و 75
 ۶۳) اسرار الصلاة/267
 ۶۴) تعلیم و تربیت در اسلام/197

- ٦٥) ديوان استاد حسن زاده آملی/211
٦٦) الهی نامه/36
٦٧) المیزان/ ج 1/31
٦٨) المیزان/ ج 1/32
٦٩) اصول کافی/ ج 1/159
٧٠) فرهنگ معین
٧١) عوارف المعارف/ ج 131
٧٢) طهارت روح/246-248
٧٣) مقدمه آقای جوادی آملی بر سر الصلوة/24
٧٤) مفتاح الفلاح/80 و 81
٧٥) سر الصلوة/76 و 77
٧٦) الهی نامه/87
٧٧) ترجمه المنجد/ ج 2/1123
٧٨) جامع السعادات/ ج 3/436
٧٩) اسرار الصلوة/324
٨٠) آداب الصلوة/221 و 226
٨١) سر الصلوة/83 و 84
٨٢) شهید بزرگوار آیت الله دستغیب؛ استعاذه/6
٨٣) الهی نامه/61
٨٤) المیزان/ ج 1/30
٨٥) المیزان/ ج 1/30
٨٦) پرواز در ملکوت/ ج 2/146
٨٧) سر الصلوة/88
w (٨٨) روى فى التوحيد عن الرضا عليه السلام، حين سئل عن تفسير البسملة، قال : معنى قول القائل «بسم الله» أى اسم على نفسى سمّة من سمات الله وهى العبادة. قال الراوى فقلت له : مآلسمّة؟ قال : العلامّة.»
٨٩) آداب الصلوة/235 و 236
٩٠) اسرار الصلوة/344
٩١) تفسير سوره حمد/ استاد شهيد مرتضى مطهرى
٩٢) الميزان/ ج 1/33
٩٣) ترجمه المنجد
٩٤) الهی نامه/28
٩٥) ترجمه المنجد
٩٦) همان
٩٧) همان
٩٨) مصباح الشريعة/187
٩٩) جامع السعادات/ ج 3/440
١٠٠) آداب الصلوة/350 و 352
١٠١) مفتاح الفلاح/87
١٠٢) الهی نامه/31
١٠٣) اسرار عبادت/30
١٠٤) سلوك عارفان/201
١٠٥) جامع السعادات/ ج 3/442 و گفتارى معنوى/92 و 93
١٠٦) آداب الصلوة/356 و 357
١٠٧) سر الصلوة/100 □ 99 و 101
١٠٨) الهی نامه/11
١٠٩) ترجمه المنجد الطلاب

- ۱۱۰) تفسیر نماز/162
 ۱۱۱) المیزان/ تفسیر آیه 238 بقره
 ۱۱۲) آداب الصلوة/375
 ۱۱۳) الهی نامه/14
 ۱۱۴) اسرار عبادت/261
 ۱۱۵) آداب الصلوة/10
 ۱۱۶) آداب الصلوة/262 و 263
 ۱۱۷) عوارف المعارف/134
 ۱۱۸) الهی نامه/108؛ قطره ماء مهین : قطره آب پست، مُنیتٌ : آرزو، خواهش.
 ۱۱۹) المیزان/ ج 19/444
 ۱۲۰) ترجمه المنجد الطلاب
 ۱۲۱) المیزان/ ج 14/333
 ۱۲۲) الهی نامه/81
 ۱۲۳) نهج البلاغه/ حکمت 409/1281
 ۱۲۴) شرح منازل السائرين/41 تا 44
 ۱۲۵) چهل حدیث/232 و 234
 ۱۲۶) اسرار الصلوة/77
 ۱۲۷) الهی نامه/51
 ۱۲۸) اسرار عبادت/45
 ۱۲۹) آداب الصلوة/366
 ۱۳۰) اسرار الصلوة/435
 ۱۳۱) سر الصلوة/25
 ۱۳۲) مصباح الشریعه/199
 ۱۳۳) وسایل الشیعه/ ج 3/331
 ۱۳۴) تفسیر المیزان
 ۱۳۵) رساله عملیه حضرت امام خمینی/ م 864
 ۱۳۶) مصباح الشریعه/58
 ۱۳۷) مفتاح الفلاح/25
 ۱۳۸) اراه نجات/80 □ 81 □ 82
 ۱۳۹) گفتارهای معنوی/68
 ۱۴۰) مفتاح الفلاح/74 و 75
 ۱۴۱) مصباح المتهدد/30 □ 29 و 35
 w (۲۴۱) این دعا نسبتاً دعایی است طولانی، حقیر فقط فراز آخر آنرا انتخاب کردم.
 ۱۴۳) مصباح المتهدد/35
 ۱۴۴) مفتاح الفلاح/79
 ۱۴۵) رساله عملیه/954
 ۱۴۶) مفتاح الفلاح/75
 ۱۴۷) پرتوی از اسرار نماز/95
 ۱۴۸) علم اخلاق اسلامی/ ج 3/428
 ۱۴۹) پرواز در ملکوت/ ج 2/63
 ۱۵۰) اسرار الصلوة/262
 ۱۵۱) مصباح الشریعه/187
 ۱۵۲) رساله عملیه/ م 1022
 ۱۵۳) مصباح الشریعه/191
 ۱۵۴) رساله عملیه/ م 1091
 ۱۵۵) همان

- ١٥٦ هـمان
١٥٧ مفتاح الفلاح/90
١٥٨ مفتاح الفلاح/383
١٥٩ رساله عمليه/ م 1118
١٦٠ هـمان/ م 1120
١٦١ هـمان/ م 1121
١٦٢ مفتاح الفلاح/92
١٦٣ آداب نماز/373
١٦٤ آداب نماز/374
١٦٥ مفاتيح الجنان/26
١٦٦ آداب نماز/376
١٦٧ مصباح المنير/222
١٦٨ مصباح المنير/224
١٦٩ توضيح المسائل/ م 1017
١٧٠ مصباح المتهدد/38
١٧١ توضيح المسائل/ م 1091
١٧٢ هـمان
١٧٣ مصباح المتهدد/38
١٧٤ توضيح المسائل/965
١٧٥ مصباح المتهدد/39
١٧٦ آداب الصلوة/337